



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Analyzing the critical thought in the novels migration, completely special, by Abbas Maroufi and Iraqi in Baris, by Samuel Shimon

Zahra haghayeghi ¹ 0000-0001-8889-4210 Bahar Seddighi ² 0000-0003-1877-8243

Ahmadreza heidaryan shahri ³ 0000-0002-2671-0727

1. Phd in the Department of Arabic language & literature, Faculty of Letters & Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: Zahra.haghayeghi@mail.um.ac.ir

2. Associate Professor in Department of Arabic language & literature, Faculty of Letters & Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: seddighi@um.ac.ir

3. Associate Professor in Department of Arabic language & literature, Faculty of Letters & Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: heidaryan@um.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11 June 2022

Received in revised form: 11 October 2022

Accepted: 17 October 2022

Published online: Spring2025

Keywords:

Eastern European comparative literature school, Immigration Novel, Critical Thinking, Completely Special, Iraqi in Paris.

ABSTRACT

The Eastern European Comparative School was influenced by Marxist philosophy, In this comparative method, the infrastructure of society, ie social, political and economic contexts, causes the emergence of cultural superstructures, literature and art. Given that the immigration literature shows a corner of the hidden and overt effects of migration on immigrant societies, the need for research in this field is seen in the literature. In this article, with the aim of examining the reasons for migration and its harmful categories, the critical thought of the authors of two well-known novels of Persian and Arabic immigration literature, Completely Special by Abbas Maroufi and Iraqi in Paris by Samuel Shimon, has been studied. This research seeks to find the common social, political and cultural platforms that led to the formation of critical thought in these migration novels and analyzes the critical realist approach of the two authors and on this basis by relying on the method of description and analysis Based on the model of Eastern European comparative literature school, critical thought has been examined in these two novels. Research results show: By depicting social, political, and economic contexts and their impact on the harmful category of immigration, the authors have shown their critical thinking on this issue. In this regard, by raising the issue of insecurity and objectification, have portrayed a form of violence, which is related to the historical events of the migrating countries. They have also criticized social and political repression by criticizing governments and challenging ideological thinking and the issue of freedom of thought and its connection to the historical events of their countries, and by drawing cultural issues in the form of cultural disconnection, confusion and alienation of immigrants.

Cite this article: haghayeghi, Z. , seddighi, B. , and heidaryan shahri, A. . "Analyzing the critical thought in the novels migration, completely special, by Abbas Maroufi and Iraqi in Baris, by Samuel Shimon" *Research in Contemporary World Literature*, 2025, 30 (1), 259-287. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.344281.2314>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.344281.2314>.



واکاوی اندیشه‌ی انتقادی در رمان‌های مهاجرت تماما مخصوص از عباس معروفی و عراقی فی باریس از ساموئل شمعون

زهرا حقایقی^۱ بهار صدیقی^۲ احمد رضا حیدریان شهری^۳

۱. دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: Zahra.haghighyehi@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: seddighi@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: heidaryan@um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی، کنش‌پذیر از فلسفه‌ی مارکسیستی پدید آمد؛ بر بنیاد این مکتب، زیرساخت‌های جامعه یعنی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باعث پدیدار گشتن رو ساخت‌های فرهنگی، ادبیات و هنر می‌شود. نظر به اینکه ادبیات مهاجرت گوشه‌ای از تأثیرات پیدا و پنهان مهاجرت را بر جوامع مهاجر فرست نشان می‌دهد، انجام پژوهش‌های مرتبط با این حوزه ضرورت دارد. در این جستار با هدف بررسی مقوله‌ی‌های آسیب‌زای مهاجرت، اندیشه‌ی انتقادی نویسندگان دو رمان شناخته‌شده‌ی ادبیات مهاجرت فارسی و عربی، تماما مخصوص از عباس معروفی ^۱ و عراقی فی باریس از ساموئل شمعون ^۲ ، مورد بررسی قرار گرفته است. باتوجه به اینکه در این دو رمان، همسانی‌هایی در طرح وقایع تاریخی و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دیده می‌شود، این جستار در پی شناسایی بسترهای مشترک اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل‌دهنده‌ی اندیشه‌ی انتقادی در رمان‌های یاد شده است تا از این رهگذر، رویکرد واقع‌گرایانه‌ی انتقادی دو نویسنده را مورد واکاوی قرار دهد؛ در راستای تحقق این اهداف، نویسندگان کوشیده‌اند تا با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و نظر به بنیادهای مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی، اندیشه‌ی انتقادی دو رمان را مورد بررسی قرار دهند. رهیافت پایانی این پژوهش نشان می‌دهد: نویسندگان با به تصویر کشیدن بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تاثیر آن بر مقوله‌ی آسیب‌زای مهاجرت اندیشه‌ی انتقادی خود را نسبت به این امر نشان داده‌اند و با طرح مسئله‌ی ناامنی و ابزارانگاری، نمودی از جبر شرایط را به تصویر کشیده‌اند که این امر در ارتباط با حوادث تاریخی کشورهای مهاجر فرست است، همچنین با انتقاد از حکومت‌ها و به چالش کشیدن تفکر ایدئولوژیک و بیان مسئله‌ی آزادی اندیشه و پیوند آن با رخداد‌های تاریخی کشورهای خود به انتقاد از خفقان اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند و با طرح مسائل فرهنگی در قالب کنش‌پذیری و گسست فرهنگی، سرگردانی و از خودبیگانگی مهاجران به تصویر کشیده شده‌است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵	
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها:	
مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی، رمان مهاجرت، اندیشه‌ی انتقادی، تماما مخصوص، عراقی فی باریس.	

استناد: حقایقی، زهرا، صدیقی، بهار، و حیدریان شهری، احمد رضا. "واکاوی اندیشه انتقادی در رمان‌های مهاجرت تماما مخصوص از عباس معروفی و عراقی فی باریس از ساموئل شمعون". پژوهش ادبیات معاصر جهان ۱۴۰۴، ۳۰ (۱)، ۲۵۹-۲۸۷.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.344281.2314>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

یکی از مهمترین مباحثی که امروزه در کانون توجه پژوهش‌های ادبی آکادمیک قرار دارد بحث ادبیات تطبیقی است، شاخه‌ای از نقد ادبی که با مطالعه و بررسی رابطه‌ی ادبیات ملت‌های مختلف، مرزهای محدود ادبیات ملی را با مرزهای نامحدود ادبیات جهانی پیوند می‌دهد، ادبیات تطبیقی با نگرش ویژه و کارکردهای اثرگذار خود، توجه پژوهشگران زیادی را به خود معطوف داشته است. در این میان نام مکتب‌های مختلفی دیده می‌شود که هر کدام نگرش‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارند مانند مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه که از دریچه روابط تاریخی و از حیث تأثیر و تأثر در حوزه‌های هنری، گونه‌های ادبی و ... به ادبیات می‌نگرد و مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی که مینا را بر تشابه نهاده و به همسان‌نگری ادبیات با هنرهای زیبا و یا با رشته‌های علوم انسانی می‌پردازد و حتی بررسی پیوند میان ادبیات و علوم تجربی را نیز بر بنیان این مکتب در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی نهاده‌اند اما مکتب سومی نیز در ادبیات تطبیقی مطرح است که به سبب شباهت‌های ظاهری با نظریه‌ی ادبیات مارکسیستی به مکتب ادبیات تطبیقی تلفیقی یا مکتب اسلاوی یا کشورهای اروپای شرقی معروف است. در این مکتب بررسی روابط ادبیات ملل مختلف بر اساس نقاط مشترک و مشابه آنهاست که این نقاط مشابه بر اثر بسترهای اقتصادی و اجتماعی مشترک و تأثیر آنها بر ادبیات و هنرشان بوده، به عبارتی در این مکتب، متن ادبی، بخشی از یک نظام گسترده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. هرچند که در آن تا حدودی به فردیت و نبوغ بی‌توجه بوده اما نمی‌توان تأثیر ادبیات را از زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه نادیده گرفت.

«ادبیات مهاجرت» که با نام‌های «ادبیات مهاجران»، «ادبیات تبعید»، «ادبیات برون‌مرزی» و «ادبیات بینافرهنگی» نیز شناخته می‌شود به‌ویژه در حوزه‌ی ادبیات مهاجرت داستانی به سبب توجه به چالش‌های اجتماعی در حال گسترش است، مهاجرت، نمودی از درگیری انسان معاصر برای تغییر وضعیت اجتماعی خود است. در واقع از مهمترین دلایل مهاجرت، گریز مهاجر از شرایط نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میهن خویش است. با وجود تمام تنوعی که مهاجرت از نظر نوع و ابعاد در کشورهای مختلف دارد دارای پیامدهای اجتماعی، تاریخی، روانی، فرهنگی و زبانی کم و بیش همسانی است و می‌توان در همه‌ی آنها الگویی مشترکی را ردیابی نمود. با توجه به اینکه ادبیات مهاجرت در خارج از سرزمینی که خاستگاه اصلی خالق آن است؛ پدید می‌آید و نظر به اینکه این ادبیات از یک‌سو، بازتاب‌دهنده‌ی آن دسته از چالش‌ها و گرفتاری‌هایی است که فرد را وادار به مهاجرت نموده است و از سوی دیگر رخدادهایی را که در کشور مقصد بر مهاجر می‌گذرد پیش چشم پدیدار می‌سازد از این رو چالش‌ها، رویکردها و خویشکاری‌های همسان از ویژگی‌ها و شاخص‌های انکارناپذیر این دسته از متون ادبی است، آنچه خوانش همسان‌نگر و نگرش تطبیقی این‌گونه از ادبیات مهاجرت را

گریزناپذیر می‌سازد. پژوهش پیش‌رو به بررسی دو رمان *تماما مخصوص از عباس معروفی و عراقی فی باریس از ساموئل شمعون* پرداخته است که نویسندگان نام‌آشنایی در گستره‌ی داستان‌نگاری هستند. *ساموئل شمعون* در رمان *عراقی فی باریس* در قالب روایتی خطی، زندگی‌نامه‌ی خود را بازگو می‌کند و در بستر این روایت، اندیشه‌ی انتقادی خود را نسبت به سیاست‌های حکومت‌ها نسبت به اقلیت‌ها و همچنین مهاجران بیان می‌کند و *عباس معروفی* در رمان *تماما مخصوص*، با روایتی سینوسی، شرایط زندگی یک نویسنده و روشنفکر سرخورده‌ی ایرانی را بیان می‌کند که با نومییدی و به اجبار ترک وطن نموده و زندگی‌اش با آوارگی و تنهایی، میان گذشته و حال در گذر است و نگارنده با بیان اندیشه‌ی انتقادی به واکاوی بسترهای این واقعیت زندگی می‌پردازد. دو نویسنده در قالب سیر روایی خود در قالبی انتقادی به بیان کنشگری بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر پدیده‌ی مهاجرت پرداخته‌اند و در هر دو رمان، محور بنیادینی که زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی دو کشور ایران و عراق را به چالش می‌کشد، بینش انتقادی راویان پیرامون تفکر ایدئولوژیک است که با این چالش و با طرح مسئله‌ی آزادی بیان و اندیشه و پیوندش با رخدادهای تاریخی، به انتقاد از سرکوب و خفقان اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند، ضمن آنکه با نگرش رئالیستی به چالش‌های فرهنگی، گرایش و سوگیری انتقادی خویش را در مورد کشور مهاجرفرست و مهاجرپذیر پدیدار ساخته‌اند. رمان‌هایی که به لحاظ شیوه‌ی روایی با یکدیگر متفاوت هستند ولی در مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت، همسانی‌های شایان توجهی میان آنها دیده می‌شود. از این‌رو با بررسی و تحلیل شیوه‌ی نگرش نویسندگان این رمان‌ها پیرامون کنشگری چالش‌های اجتماعی و سیاسی بر دلایل مهاجرت و همچنین بیان دوگانگی و تعارض فرهنگی که شخصیت مهاجر با آن دست به‌گریبان است نگارندگان کوشیده‌اند تا با کاربرست شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و بر بنیاد مکتب تطبیقی اروپای شرقی، پدیده‌ی مهاجرت را با بازخوانی مضمون و محتوای این داستان‌ها از سویه‌های گونه‌گون مورد بررسی و واکاوی قرار دهند تا اندیشه‌های انتقادی متن را هویدا نموده و به پرسش‌های بنیادین زیر پاسخ دهند:

۱. کدام بسترهای همسان اجتماعی و سیاسی در عصر دو نویسنده منجر به شکل‌گیری اندیشه‌ی انتقادی در این دو رمان مهاجرت شده است؟
۲. خاستگاه بروز همسانی و ناهم‌خوانی در بیان اندیشه‌ی انتقادی دو نویسنده چیست؟
۳. سوگیری انتقادی دو نویسنده در طرح چالش‌های پیش‌روی دو جامعه‌ی مهاجرپذیر و مهاجرفرست در چه ساختاری پدیدار می‌گردد؟

۲- بحث و بررسی

نظر به اینکه بازه‌ی زمانی مطرح در دو رمان، سال‌های جنگ بین ایران و عراق و دوران قبل و بعد از جنگ است، زیرساخت‌های جامعه‌ی مهاجرفرست، کنشگری انکار ناپذیری بر امر مهاجرت دو نویسنده داشته است به گونه‌ای که نویسندگان دو رمان با نگاهی واقع‌گرایانه و انتقادی در رابطه با مهاجرت به تأثیر زیر ساخت‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ی مهاجر فرست پرداخته‌اند. شرایط اجتماعی و فرهنگی همسان دو نویسنده در جامعه مهاجرپذیر به‌عنوان شهروند درجه‌ی دو، عامل اشتراک در بسیاری از درونمایه‌های دو رمان گردیده است که معروفی و شمعون در پرتو آن به بیان اندیشه‌ی انتقادی خود نسبت به جامعه‌ی میزبان پرداخته‌اند که البته شیوه‌ی نگرش دو نویسنده به پدیده‌ی مهاجرت، سبب بروز ناهمسانی‌ها و تفاوت‌هایی در ابراز اندیشه‌های انتقادی آنها نیز گشته است.

در هر دو رمان، نویسندگان، نگاهی انتقادی به حکومت‌های خود داشته با این تفاوت که در رمان *عراقی فی باریس* با محور قرار دادن موضوع اقلیت‌ها و ترسیم نادیده گرفته شدن آنها به انتقاد از جامعه‌ی مهاجرفرست پرداخته و رمان *تماما* مخصوص تفکر ایدئولوژیک و مسئله گروهک‌ها را به چالش کشیده است، ضمن آنکه دو نویسنده با پرداختن به مسئله‌ی شیء انگاری و نگاه ابزارگونه به انسان در جامعه‌ی میزبان، سوگیری انتقادی خود را آشکار نموده‌اند که البته در رمان *تماما* مخصوص، این مسئله پررنگ‌تر است و سپس دو رمان در راستای ترسیم سرگردانی و از خودبیگانگی مهاجران به طرح مسائل فرهنگی در قالب کنش‌پذیری و گسست فرهنگی پرداخته‌اند؛ این گسست فرهنگی در رمان *تماما* مخصوص بیشتر در قالب از خود بیگانگی نمود یافته است و در رمان عراقی فی باریس در قالب پذیرش فرهنگ‌های دیگر دیده می‌شود.

در زمینه‌ی پیشینه‌ی پژوهش، با توجه به موضوع مقاله می‌توان پیشینه را در سه گروه دسته بندی نمود: دسته‌ی نخست، پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی انجام شده است که جدای از معرفی این مکتب در برخی از کتاب‌های تخصصی ادبیات تطبیقی می‌توان به این مقالات اشاره نمود: مقاله‌ی حیدر خضری (۱۳۸۷) با عنوان «التجربه السلافیه و الدرس المقارن لأدب»، مجله‌ی الجمعیه الإیرانیه للغه العربیه و آدابها، العدد ۱۰، مقاله‌ی میرزا بابازاده فومشی و خسته‌پور (۱۳۹۳) با عنوان «ادبیات تطبیقی در روسیه» مجله‌ی ادبیات تطبیقی، پیاپی ۹؛ در هر دو مقاله نویسندگان به بیان ویژگی‌های این مکتب و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با دیگر مکاتب پرداخته‌اند. در خصوص خوانش تطبیقی بر بنیان این مکتب نیز باید به مقاله‌ی سعید حسام‌پور و حسین کیانی (۱۳۹۰) اشاره کرد با عنوان «بررسی تطبیقی معماری هستی در اندیشه عمر خیام نیشابوری و ایلیا ابو ماضی لبنانی

برپایه‌ی مکتب اروپای شرقی»، مجله لسان مبین، شماره ۳؛ در این مقاله نویسندگان به بررسی بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خیام و ابوماضی در راستای پیدایش معمای هستی در شعر دو شاعر مورد تطبیق دست یازیده‌اند و همچنین به مقاله‌ی علی اصغر حبیبی و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «واکاوی تطبیقی مضامین شعری سعاد الصباح و پروین اعتصامی بر اساس مکتب اروپای شرقی» مجله‌ی لسان مبین، شماره ۲۰؛ نویسندگان این مقاله، درونمایه‌ی اشعار این دو شاعر را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و مسائل شخصی و زنان واکاوی نموده‌اند ولی آنچه شایان توجه است این است که در حیطه‌ی داستان و رمان بر بنیان مکتب اروپای شرقی تا کنون پژوهشی با ساختار و روش مقاله‌ی حاضر صورت نگرفته است.

دسته‌ی دوم آثار بر بنیان موضوع این جستار، پژوهش‌هایی است که در حیطه‌ی ادبیات مهاجرت صورت گرفته به‌ویژه اینکه در سال‌های اخیر به لحاظ اهمیت موضوع مهاجرت و آسیب‌های آن، پژوهشگران بسیاری در این حوزه به پژوهش پرداخته‌اند که در این میان می‌توان به کتاب ملیحه تیره گل با عنوان «مقدمه‌ای بر ادبیات مهاجرت و تبعید (۱۳۷۵-۱۳۵۷)» نشر تگزاس؛ که نویسنده به جریان‌شناسی ادبیات مهاجرت فارسی در این سال‌ها پرداخته است. شایان ذکر است کتاب ژیل دلوز و فلیکس گتاری با عنوان «کتاب کافکا به سوی ادبیات اقلیت»، نشر بیدگل؛ در این کتاب به‌ویژه در فصل سوم و چهارم با معرفی ادبیات اقلیت و مؤلفه‌های بیان، کنش‌گری آثار را از زبان و فرهنگ غالب بیان نموده‌است. با وجود این درباره‌ی خوانش تطبیقی ادبیات مهاجرت نیم قرن اخیر تنها به صورت محدود و پراکنده پژوهش‌هایی در قالب مقاله صورت گرفته است که می‌توان به این موارد اشاره نمود: مقاله‌ی فریده امیری دهنوئی و همکاران (۱۳۹۴) «سیمای دیگری در رمان *ثریا در اغماء* اثر اسماعیل فصیح و رمان *شیکاگو* اثر علاء أسوانی»، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی، سال ۷، شماره ۱۲؛ این مقاله به بررسی نگاه مهاجران شرقی به غرب و نگاه آنها به شرق می‌پردازد. مقاله‌ی نرگس اسکویی (۱۳۹۸) نیز با عنوان «واکاوی مؤلفه‌های مهاجرت در رمان *همنوایی شبانه* ارکسترچوب‌ها و *تماما مخصوص*» فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۹ به بررسی و تحلیل برخی شیوه‌های روایی مشترک میان دو رمان و مسئله‌ی نوستالژی پرداخته است. در مقاله‌ی محبوبه خراسانی و همکاران (۱۳۹۹) «هویت و مهاجرت در رمان دال» محمود گلاب دره‌ای» و *عصفور من الشرق* «توفیق الحکیم»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، دوره‌ی دهم، شماره ۳ نویسندگان با نگاهی به مفاهیم ادبیات مهاجرت بر اساس نظرات هومی بابا، به بیان تعارض‌ها و تقابل‌های فرهنگی شخصیت‌های رمان با فرهنگ غرب می‌پردازند و در مقاله‌ی علی سلیمانی و محمدحسین جواری (۱۴۰۰) با نام «مطالعه‌ی تطبیقی مضمون مهاجرت در

آینه‌های درد/ار گلشیری و بی‌خبری کوندر/»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۶، شماره ۱، نوع نگرش نویسندگان به مهاجرت در غرب، مورد بررسی قرار گرفته است.

در میان سومین دسته از پژوهش‌های ارزشمندی که با رویکرد رئالیسم انتقادی در آثار ادبیات مهاجرت فارسی و عربی انجام شده است می‌توان به این دو مقاله از احمدرضا حیدریان‌شهری و همکاران (۱۳۹۹) اشاره کرد: «دراسة الواقعية النقدية بين روايتي «بروکلین هابتس» لمیرال الطحاوی و «سرزمین نوچ» لکیوان أرزاقی» مجله اللغة العربية و آدابها، السنة ۱۶، العدد ۴ که به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی به چالش‌هایی که مهاجر با آن روبه‌روست پرداخته است و مقاله‌ی دیگر (۱۴۰۰) با عنوان «خوانش تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت از منظر رئالیسم انتقادی» (مطالعه‌ی موردی: رمان عراقی فی باریس و همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها) مجله‌ی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۹، شماره ۳. که در این مقاله، چالش‌های مهاجرت به لحاظ تضادها و تناقض‌های فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در مورد رمان عراقی فی باریس با رویکرد واقع‌گرایی انتقادی مقاله‌ای از زهرا حقایقی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «واکاوی بن‌مایه‌های رئالیسم انتقادی در رمان عراقی فی باریس از صموئیل شمعون» مجله‌ی ادب عربی، دوره ۱۳ شماره ۴. که در آن تأثیر استعمار و سیاست‌های حکومت بر جامعه عراق، به‌ویژه تأثیر این سیاست‌ها بر اقلیت‌های قومی از دید یک مهاجر مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به آنچه مطرح شد، تازگی پژوهش حاضر در این است که تاکنون مضامین اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ادبیات مهاجرت رمان‌های یاد شده بر بنیاد مکتب تطبیقی اروپای شرقی مورد پژوهش همسان‌نگر و تطبیقی قرار نگرفته‌اند. این جستار با هدف بررسی مهمترین درون‌مایه‌هایی که بیانگر نگاهی انتقادی به جامعه‌ی مهاجر فرست و مهاجر پذیر است به تحلیل آثار منتخب و تطبیق آنها و بررسی نوع نگرش نویسندگان مهاجر عرب‌زبان و فارسی‌گوی برای پی بردن به لایه‌های انتقادی زندگی مهاجران می‌پردازد.

مکتب اروپای شرقی - اندیشه انتقادی

مکتب اروپای شرقی در دهه‌ی ۶۰ قرن بیستم در میان نظریه‌پردازان کشورهای سوسیالیستی مطرح گردید و این مکتب که گاه آن را با نام‌های دیگری چون مکتب روسیه و یا مکتب اسلاوی می‌نامند در واقع بعد از مکتب تطبیقی فرانسه و امریکا، وارد محافل ادبی شد. هرچند با بررسی پیشینه‌ی آن از وسلوفسکی (Veselovsky ۱۸۳۸) به‌عنوان بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی روسیه یاد می‌شود (ژیرمونسکی ۱۹۶۷، ۴) البته باید گفت میان صاحب نظران حوزه‌ی ادبیات تطبیقی در خصوص مکتب اروپای شرقی اتفاق نظر وجود ندارد چنان‌که یوست به وجود سه مکتب ادبیات تطبیقی یعنی

فرانسه، امریکا و روسیه در آثار خود اشاره می‌کند اما باسنت در کتاب ادبیات تطبیقی خود در مبحث درآمدی بر مکاتب ادبی هیچ اشاره‌ای به مکتب اروپای شرقی ندارد یا شخصیت‌های دیگری چون آلد ریچ، پراور، فرنز در آثار خود از این مکتب سخن نگفته‌اند (میرزابازاده ۸۳). دلیل این موضوع را می‌توان در «تعامل نداشتن کشورهای اروپای شرقی با ادبیات غربی دانست (الخطیب ۱۱۶). در زمان حکومت لنین و استالین، پرداختن به برخی جنبش‌های ادبی مانند رمانتیک، اگزیستانسیالیسم، ساختارگرایی و پساساختارگرایی به دلیل تضاد موجود در مکتب‌های ادبی غربی با اندیشه‌ی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی ممنوع بود و پس از حکومت استالین و تا زمان گورباچوف پژوهشگران عرصه‌ی ادبیات تطبیقی روسیه با تکیه بر اندیشه‌ی دیالکتیک با رویکردی تاریخی به ادبیات تطبیقی روی آوردند (عبود ۴۵). از همین رو پیدایش این علم و گسترش آن مدیون ساختار سیاسی اقتصادی و فلسفه‌ی مارکسیستی حاکم بر جامعه‌ی آن روز بوده‌است که پدیده‌های ادبی را در پیوند با تاریخ اقتصادی و اجتماعی می‌دانست (علوش ۱۲۷). ژیرمونسکی که به‌عنوان سخنگوی ادبیات تطبیقی روسیه شناخته می‌شود معتقد است «ادبیات و تمام اجزای آن اساساً محصولی اجتماعی است» (پیرانی ۲۶). ژیرمونسکی ریشه‌ی شباهت میان ادبیات را نه تنها در وامداری ادبی، بلکه در همانندی زمینه‌های تاریخی پدیده‌های ادبی جستجو نموده‌است، از نظر وی ادبیات بر مبنای قوانین ثابت و به موازات تحولات اجتماعی و تاریخی‌اش صورت می‌گیرد و جنبش‌های ادبی به‌عنوان پدیده‌های بین‌المللی از یک سو بیانگر تحولات اجتماعی مشابه در زندگی اجتماعی ملت‌هاست و از سوی دیگر بازتاب تعاملات متقابل فرهنگی و ادبی کشورهاست (میرزابازاده ۷۳ به نقل از لوندرا ۲). در نگاه پژوهشگران این مکتب، جامعه از یک زیرساخت و روساخت تشکیل شده‌است که واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی زیرساخت جامعه و ادبیات و هنر روساخت هستند، بدین ترتیب زیرساخت‌های جامعه، تأثیر انکارناپذیری در چگونگی پیدایش ادبیات و هنر در یک جامعه دارند، با این دیدگاه اگر شرایط اجتماعی چند کشور همانند باشد، این شباهت اجتماعی باعث پیدایش ادبیات مشترک می‌شود و همچنین طبق این دیدگاه قومیت و زبان جایگاهی در پژوهش تطبیقی ندارند (سعیدجمال الدین ۲۲). چنان‌که ادبیات تطبیقی از این نظرگاه «دانشی است که توسعه‌ی ادبیات ملی را در چارچوب ادبیات جهانی که شرق و غرب را به هم پیوند می‌دهد مطالعه می‌کند و برخاسته از وحدت بافت تاریخی در راستای توسعه ادبیات ملی است به‌عبارت دیگر برخاسته از اصول برادری و همکاری بین ملت‌ها در روند پیشرفت و توسعه تاریخی با توجه به مسائل فرهنگی به‌ویژه ادبی است.» (ژیرمونسکی ۱۴۰۰، ۵۰)

پژوهشگران در حوزه‌ی مکتب اروپای شرقی بی‌توجه به نژاد، زبان و قومیت به عوامل و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظر داشته و بر این باور بودند که ادبیات بازتاب مسائل و واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است به دیگر سخن واقعیت‌های اجتماعی ادبیات و انواع جریان‌های ادبی را می‌سازد. از این رو در جوامعی که شرایط سیاسی و اجتماعی مشابهی را تجربه کرده باشند از نظر انواع و قالب‌ها و مضامین ادبی و هنری موارد مشابه فراوانی می‌توان یافت به عبارت دیگر، «واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیر غیر قابل انکار در شکل‌گیری ادبیات و آثار هنری دارد، از دیدگاه این مکتب بررسی ادبیات ملل مختلف بر اساس نقاط مشترک آنهاست که این نقاط مشترک و مشابه در اثر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مشترک و تأثیر آن بر ادبیات و هنرشان شکل گرفته است.» (علوش ۱۲۷) به صورت کلی ویژگی‌های این مکتب را می‌توان در این موارد خلاصه نمود: ۱). در این مکتب تأثیر پذیری مشروط به وجود مجموعه شرایط اجتماعی است. ۲). ارتباط تاریخی میان دو ادبیات ضروری نیست و متفاوت بودن زبان نیز جزء شروط خوانش تطبیقی بین دو اثر نیست. ۳). روستا ساخت فرهنگی و ادبی مشترک دو جامعه در ارتباط با زیر ساخت اجتماعی و اقتصادی، مقایسه و تطبیق می‌شود. ۴). جامعه‌هایی که ساختار اجتماعی همانندی دارند در ساختار ادبی مشترک هستند. ۵). متن ادبی بخشی از نظام گسترده‌تر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است (پروینی ۷۸-۸۲).

نظر به اینکه مکتب تطبیقی اروپای شرقی نگاه خود را معطوف به زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کرده است، این امر بیانگر توجه به اندیشه و گفتمان انتقادی است که می‌توان در میانی نظری رئالیسم انتقادی آن را دید. مبنی بر اینکه هنر رئالیسم انتقادی به آفرینش نمونه‌های واقع‌گرا از دیگر موارد متمایز می‌شد؛ به‌ویژه اینکه نویسندگان این سبک ادبی توانستند روابط اجتماعی، سیاسی و فکری به تصویر کشند. گئورگ لوکاچ نظریه‌پرداز این رویکرد ادبی است رئالیسم لوکاچ ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که باعث شده آن را رئالیسم بزرگ بنامند ویژگی‌هایی چون پیروزی رئالیسم که به معنای این است که نویسنده باید با دلیری و بدون حب و بغض هر آنچه در اطراف خویش می‌بیند صادقانه گزارش کند (لوکاچ ۶۹). رئالیسم انتقادی از نظر لوکاچ به این معناست که نویسنده باید در اثر خود از تضادها و ناهنجاری‌های اجتماعی پرده برداشته و برانگیزاننده مردم باشد. از دیگر مفاهیم مطرح در آراء لوکاچ مردمی بودن است بدین معنا که حقیقت ادبیات بزرگ باید بر این واقعیت استوار باشد که مسائل اصیل را در برترین سطح ممکن بیان کنند و به عمق ریشه‌های درد و احساس و اندیشه و عمل آدمی راه یابد (۲۶۳-۲۵۷). نویسنده‌ی رئالیست انتقادی همیشه خود را به مسائلی مشغول می‌کند که عموم مردم با آن درگیر هستند و به اصطلاح طرح زمانه شمرده می‌شود؛ بنابراین همیشه می‌کوشد تا

احساسات و افکار و رنج‌ها و شادی‌هایی را که جنبه‌ی عمومی دارد و گروه بسیاری با طعم آن آشنا هستند را بیان کند (لوکاچ ۱۱). این نوع رئالیسم با تصویرگری نقادانه‌اش اوضاع اجتماعی و سیاسی را نشان می‌دهد و احساس و اندیشه‌ها و دردهای مردم را به تصویر می‌کشد (ترحیبی ۱۹۷). نویسندگان این سبک ادبی در برابر جامعه معاصر خود موضعی انتقادی دارند و در جریان مبارزه برای ادامه‌ی زندگی به تجسم اختلافات میان خواست‌ها و آرزوهای فرد و تضادهای اجتماعی پیرامون وی می‌پردازند (سلدن و ویدسون ۹۹).

۳. نگاهی به رمان‌های تماما مخصوص و عراقی فی باریس

۳-۱. موضوع رمان تماما مخصوص

رمان تماما مخصوص روایت روزنامه‌نگار ایرانی مقیم برلین است که از زاویه‌ی اول شخص و به صورت غیرخطی بیان شده و روایت شرایط زندگی و حالات یک ایرانی سرخورده و روشنفکری را بیان می‌نماید که با ناامیدی و به اجبار از وطن کوچ می‌کند. در آنجا برای امرار معاش به کارهای گوناگون تن می‌دهد. روایت از زبان شخصیت محوری‌اش عباس ایرانی نقل می‌شود که دچار سرگردانی و افسردگی است و به شرح مصائب، سفرها، همچنین عشق‌های شیرین اما نافرجام او با پری در زمان اقامت در ایران درگیر انقلاب و *یانوشکا* آلمانی در هنگام اقامت در آلمان می‌پردازد. او در اوج آشوب‌های اوایل انقلاب تهران، عشقش/پری را از دست می‌دهد (خبرها حاکی از اعدام پری است) و خود نیز برای فرار از دست ماموران حکومتی از طریق مرز زمینی، قاچاقی به پاکستان می‌گریزد و پس از تحمل شرایط اسفبار پناهنده آلمان می‌شود و حال به بیان زندگی و گذشته‌ی خود می‌پردازد.

۳-۲. موضوع رمان عراقی فی باریس

ساموتل شمعون در رمان *عراقی فی باریس*، داستان سفر و مهاجرت و پناهندگی بین سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۷۹ خود را روایت می‌کند. رمان در دو فصل نگاشته شده که فصل نخست مربوط به دوران مهاجرت و پناهندگی ساموتل است و اینکه او برای تحقق رؤیای سینمایی‌اش مهاجرت می‌کند اما لایه‌های زیرین رمان چیزی فراتر از تحقق یک رؤیا را بیان می‌کند وی از پناهندگان و مهاجران و مشکلات آنها در کشور مهاجرپذیر می‌گوید، سپس در فصل دوم رمان راوی با گذر به گذشته به زندگی اقلیت آشوری در حبابیه عراق می‌پردازد و اینکه چگونه رژیم بعث عراق به بهانه‌ی تبدیل این مکان به پایگاه نظامی، آنها را مجبور به کوچ اجباری از حبابیه نمود. نویسنده با بن‌مایه‌ی طنزی تلخ از مهاجرت‌ها می‌گوید و این‌گونه انتقادهایی نهفته در دل خود را به حکومت‌ها، ایدئولوژی‌ها و سیاست‌هایی که باعث این مهاجرت‌ها می‌شود، ابراز می‌کند.

۳-۳. نگاهی به بسترهای تاریخی و اجتماعی مطرح در تماما مخصوص و عراقی فی باریس

دوره‌ی تاریخی که در رمان تماما مخصوص مطرح است به دو بازه تقسیم می‌شود یکی زمانی که راوی در کشور مهاجرپذیر/آلمان به‌سرمی‌برد و بیان حال روزگار مهاجری در غربت و تنهایی است و به نظر می‌رسد به لحاظ بازه زمانی همان زمان تألیف رمان یعنی بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ م می‌باشد و می‌بینیم که راوی در خصوص جامعه مهاجرپذیر به بیان مسائل بیکاری، یافتن کار مناسب، استثمار انسانی و... می‌پردازد. بنا به شواهد، آلمان در این بازه‌ی زمانی، کاهش شدید رشد اقتصادی را داشته‌است و این مسئله باعث افزایش رشد بیکاری و کاهش درآمدهای دولت آلمان شده است به عبارتی دورانی از رکود اقتصادی بر آلمان آن زمان حاکم بوده است (امکان افزایش بدهی آلمان در سال ۲۰۰۹، www.hamshahrionline.ir: ۱۳۸۷/۹/۲۷) و ما می‌بینیم یکی از مهمترین دغدغه‌های راوی، از دست‌دادن کار خود است یا اینکه تن به انجام کارهایی می‌دهد که بتواند شغل خود را حفظ کند و از آن با عنوان بردگی نوین یاد می‌کند.

دوره‌ی دیگری که نویسنده به آن می‌پردازد، حوادث مربوط به ایران دهه‌ی ۶۰ است حوادثی که منجر به مهاجر اجباری وی به آلمان می‌شود بنابراین هنگام مرور گذشته، آنچه بیشتر نمود دارد حوادث سیاسی و اجتماعی ایران درگیر انقلاب و سال‌های آغازین بعد از انقلاب است که ما اندیشه انتقادی راوی را به برخی از حوادث می‌بینیم.

در رمان عراقی فی باریس، به نظر می‌رسد مهاجرت راوی در سال ۱۹۷۹ م است و دوره‌ی مطرح در این رمان بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۴ است که این دوره از تاریخ عراق همزمان با حکومت صدام حسین بوده، همان‌گونه که راوی به جنگ ایران و عراق اشاره نموده و تأثیر جنگ بر زندگی کردها و آشوری‌ها و دیگر اقلیت‌ها بیان نموده‌است. همچنین یکی از مسائل مورد اهتمام نویسنده، سرنوشت نظام سلطنتی عراق در سال ۱۹۵۸ (کودتای عبدالکریم قاسم) و تغییر مناسبات این کشور است تغییر سیاسی که زندگی مردم به‌ویژه اقلیت‌ها را تحت تأثیر خود قرارداد، آنچه که در نهایت یکی از دلایل اصلی مهاجرت شمعون است. نویسنده در سیره‌نگاری خود و بیان آوارگی و پناهندگی و نشان‌دادن گوشه‌ای از زندگی مهاجران در کشور مهاجرپذیر، به تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای و خاورمیانه نیز پرداخته و از وضعیت خاورمیانه، جنگ و خونریزی و تأثیر آن بر زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی سخن گفته است؛ چون اشاره به حمله‌هایی که رژیم غاصب صهیونیسم در ۱۷ ژوئای ۱۹۸۱ م به جنوب لبنان منطقه‌ی فاکهانی با هدف تصفیه‌ی فیزیکی نیروهای مقاومت فلسطینی و ملت فلسطین ساکن در این منطقه انجام داد و یا با سخن از کشتار سمیل در ۷ اوت ۱۹۳۳ م به مسئله‌ی قیومیت انگلیس بر عراق و تأثیرپذیری زندگی اقلیت‌ها از این مسئله، به این واقعه‌ی تاریخی اشاره می‌کند چگونه آشوری‌ها

به‌عنوان مزدور به خدمت دولت انگلیس درآمدند تا موجودیت خود را حفظ کنند اما در نهایت انگلیس به آنها خیانت کرد و سبب‌ساز کشتار سمیل شد (خیانت انگلیسی‌ها به آشوریان در قتل عام سمیل، www.ashour.ir:۱۳۹۴/۱/۱۶).

آنچه که بررسی و مقایسه دو رمان را به هم نزدیک می‌کند یکی مسئله‌ی تغییرات سیاسی است که در دو کشور ایران و عراق رخ می‌دهد و تأثیر این مسئله بر زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و دیگری بازه‌ی زمانی مهاجرت دو راوی همان سال‌های جنگ ایران و عراق است که در واقع ما با دو نگرش در این بررسی روبرو هستیم راوی *تماماً مخصوص عباس ایرانی* که سال‌های بعد انقلاب و اختلاف‌های دهه‌ی ۶۰ را برنمی‌تابد و شرایط به‌گونه‌ای رنغم می‌خورد که مجبور به هجرت می‌شود و دیگری *راوی عراقی فی باریس/ساموئل شمعون* که در همین سال‌های جنگ اگرچه به اختیار تن به مهاجرت می‌دهد اما روایت او از فقر و مشکلات اقتصادی و شرایط سیاسی حاکم بر عراق بیانگر هجرتی نه به‌اختیار بلکه ترک وطن به‌اجبار است.

۴. اندیشه انتقادی در دو رمان

۴-۱. بازتاب بسترهای اجتماعی

۴-۱-۱. ناامنی

یکی از ویژگی‌های ادب واقع‌گرا این است که به بازتاب واقعیت خارجی بپردازد نه ترسیم صرف واقعیت خارجی یا به‌عبارت دیگر، یک ادیب واقعیتی را که با روح و روان او درآمیخته به تصویر می‌کشد ضمن آنکه توانمندی خود را در تصویرسازی هنری به نمایش گذارد (حنفی داوود ۱۲۸). با توجه به اینکه رمان بازتاب واقعیت فردی و اجتماعی با روابط علی است که حالات، رویدادها و عادات را نشان می‌دهد و دریچه‌ای برای شناخت جامعه و اندیشه‌ی نویسنده است (مریمی و حیدریان شهری ۳۶) هر رمان یکی از مضامین قابل توجه در این رمان‌ها مسئله‌ی ناامنی است که در رمان *عراقی فی باریس* احساس ناامنی که راوی چه در مسیر مهاجرت و چه در مرور گذشته دارد صرفاً یک واکنش عاطفی نیست بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است چنان‌که راوی در مسیر مهاجرت خود در مرز عراق و سوریه شاهد تعرض پلیس مرزبان به سه زن است (شمعون ۱۴). یا اینکه نویسنده با وجود اینکه به دنبال رؤیای سینمای‌اش تن به مهاجرت داده اما دلیل اصلی آن همین إلقاء احساس ناامنی است که به‌عنوان نمونه می‌توان به گفتگوی بی‌کلام *ساموئل* و پدرش اشاره کرد که پدر می‌خواهد به فرزندش بفهماند مانند در این سرزمین مساوی با نابودی زندگی است، پدر سکه‌ای را روی ریل قطار می‌گذارد و بعد از عبور قطار سکه را به او نشان می‌دهد که هیچ تصویری روی آن نیست و با اشاره به خاک زیر

پایش به فرزندش این را می‌فهماند «ستصبح مثل هذه القطعه المعدنيه لو بقيت في هذه البلاد» (۴۵): (اگر در این کشور بمانی مانند این سکه پول خواهی شد). که ماندن در این آب و خاک هیچ چیزی برای تو به ارمغان نخواهد آورد. راوی در مسیر مهاجرت خود و گاه با مرور گذشته‌اش و اشاره او به برخی وقایع تاریخی و اجتماعی چون کشتار سمیل و بیان شرایط ناامن قومیت‌ها و جنگ‌های طائفه‌ای (۲۵۹-۲۵۶) و اشاره به کشتار فاکهانی و یا جنگ ایران و عراق، همه حکایت از خاورمیانه‌ای خونین دارد که رنگ آرامش و امنیت را به خود نمی‌بیند و خود این عوامل و ترس از بی‌سرانجامی را دلیل بر این هجرت می‌داند. در واقع «انگیزه بیشتر مهاجرت‌ها قدرت و ترس از نابودی است.» (سلیمانی و جواری ۸۴) اما نویسنده در دوران مهاجرت خود با به تصویر کشیدن قصه مهاجرت و آوارگی، شرایط بی‌پولی در صدد ترسیم شرایط ناامنی خود و دیگر مهاجران در یک کشور غریب است. ناامنی و آوارگی او را به منزلی متروکه در حومه‌ی پاریس می‌کشاند و در آنجا به دنبال آرامشی است که سناریوی (داستان پدرش را که در حال نگارش آن است) خود را کامل کند، مورد تعرض عده‌ای از باده‌نوشان مست قرار می‌گیرد (شمعون ۱۸۶-۱۸۷) و ترس از جان او را دوباره به خیابان‌های پاریس و کمپ‌های پناهندگان می‌کشاند.

در رمان تماماً مخصوص آنچه در پیرنگ این رمان بیش از همه قابل رؤیت است فرار، تنهایی و مرگ است که هر سه مورد یک احساس ناامنی درونی را القا می‌کند همان‌گونه که عباس در توصیف زندگی می‌گوید «زندگی برای هر کس دو سه خط بیش نیست مال من همین دو سه خط بود فرار، تنهایی، مرگ» (معروفی ۲۶۶) دلیل این احساس را در گذشته خود و فرار اجباری از ایران می‌داند و اتفاقاتی که در دهه‌ی شصت برای او و دلدادده‌اش، پری، می‌افتد. عباس راوی رمان، این حس ناامنی را در همان صفحات نخست رمان نشان می‌دهد «از صدای سکوت هم می‌ترسیدم» (۲۰) یا وقتی که در آن سوی مرزهای ایران سرنوشت دیگر مهاجران را می‌بیند چون ماجرای مهاجر عراقی که خود را حلق آویز کرد احساس ناامنی درونی که ناشی از ترس‌های اویند به سراغش می‌آید.

یکی از مسائلی که در رمان تماماً مخصوص بسیار به آن پرداخته شده است ناامنی شغلی در کشور میزبان است، چنان‌که فرد برای حفظ شغل خود تن به هر تحقیری می‌دهد (۴۵). معروفی به این مسئله فقط در کشور مهاجرپذیر/آلمان پرداخته است و این مسئله را در قالب شخصیت باوئر که در نهایت خودکشی می‌کند نشان داده شده است، او کارمند دکتر برنارد در هتل اوست که در تلاش برای ایجاد رضایت خاطر دکتر برنارد و حفظ شغل (مدیریت شبانه هتل) تن به انجام هر کاری می‌دهد در واقع شرایط کار و معضل بیکار شدن نوعی سوءاستفاده از نیروی کار را برای سرمایه‌داران فراهم آورده، باوئر نمادی از جمعیت به حاشیه رانده شده هستند که با کوچک‌ترین اشتباهی کارشان را از دست

می‌دهند. «همه می‌دانستند با کوچک‌ترین اشتباهی کارشان را از دست می‌دهند. وحشتی به مثابه‌ی تیر خلاص، بوی مسمم‌کننده‌ی ترس، ترس از بیکار شدن در هوا معلق بود. چیزی مثل خون در رگ آدم‌ها جوش می‌زد تا نگذارد به خیل بیکاران چهار میلیونی آلمان بپیوندند و تحقیر شوند.» (۶۵) که نوعی استعمار انسان‌ها و بردگی گرفتن آنها را در جامعه مدرن نشان می‌دهد در واقع این مسئله ناشی از ناامنی فکری و تأثیرات روانی است که جامعه القا می‌کند؛ رفتار شخصیت دکتر برنارد با کارمندان خود، ریشه در حوادث دوران کودکی او و تأثیر جنگ جهانی و قرار گرفتن وی با خانواده‌اش در آلمان شرقی است، ولی الان با وجود اینکه صاحب هتل است و وضعیت مناسب مالی برخوردار است در جامعه کنونی نیز احساس امنیت نمی‌کند، نگاه مادی وی به دنیا و ترس از همدل و همراه شدن با یک دوست نشان ناامنی در اوست، طوری که وقتی جمله پدرش را می‌گوید در واقع اعتقاد خود را بر زبان می‌راند «از هزار تا آدم یک رفیق را سوا کن و از آن یکی هم بترس» (۲۲۸).

با توجه به نمونه‌های ذکر شده، در رمان *عراقی فی باریس* با ترسیم ناامنی و ترس مهاجر در جامعه‌ی مهاجرپذیر و سپس در گذر به گذشته‌ی راوی، وی دلیل مهاجرت را پریشانی زیرساخت‌های جامعه‌ی مبدأ یعنی متزلزل بودن شرایط مالی و فکری خاورمیانه می‌داند و در رمان *تماماً مخصوص* نیز با به تصویر کشیدن شرایط یک مهاجر در جامعه‌ی میزبان در بسترهای تاریخی و اجتماعی خود/مهاجر فرست به مسئله‌ی ناامنی و ترس درونی پرداخته شده است. ضمن آنکه توصیف شرایط کار و نظام طبقاتی جامعه آلمان/مهاجرپذیر باعث توأمان شدن این احساس ناامنی درونی است و ما این احساس ناامنی فکری را در رمان *تماماً مخصوص* بیشتر می‌بینیم.

۴-۱-۲. ابزارانگاری

مفهوم ابزارانگاری را گئورگ لوکاکچ، (Gyorgy Lukacs)، ارائه داد. لوکاکچ شیء‌انگاری را تحت تأثیر ماکس وبر، (Max Weber) زیمل (Simmel) و به‌ویژه مفهوم بت‌انگاری کالایی کارل مارکس (Karl Marx) به‌کار برد. به عقیده‌ی مارکس، در نظام سرمایه‌داری، کالا جنبه‌ی رازآمیزی به خود می‌گیرد. در ادبیات، شیء‌انگاری، بیانگر فرایند جایگزینی مناسبات میان انسان‌ها با مناسبات میان اشیاست (پوینده ۱۱۷).

در رمان *عراقی فی باریس*، راوی با پرداختن به مسئله زنان روسپی و حاشیه‌های خیابان و تلاش آنها برای انتخاب شدن، رهاورد جهان مدرن را نشان می‌دهد و اینکه زن در جایگاه شیء و ابزار لذت‌جویی قرار گرفته و شیء‌شدگی تن و جنسیت را ترسیم می‌کند مانند روایت راوی از زندگی نادیه، زنی که در حاشیه‌ی خیابان با او هم صحبت می‌شود و در گفتگوی بین آنها *نادیه* در مورد پول

می‌گوید «الفلوس، الفلوس، اللعنه علی الفلوس، اننی أترک أطفالی لو حدهم وأقف فی هذا البرد، کل ذلک من أجل الفلوس.» (شمعون ۱۱۸): (پول، پول، لعنت به پول، کودکانم را تنها رها کردم و در این سرما ایستاده‌ام، همه به خاطر پول است). این امر تأثیر شرایط زندگی و جبر حاصل از آن و تبدیل نمودن یک انسان را به شیء نشان می‌دهد، همان‌گونه که راوی بعد از شنیدن داستان زندگی نادیه می‌گوید: «کل قصص المومسات العربيات فی باریس، متشابهة ایتها العزیزة نادیه» (۱۱۹): (نادیه عزیز قصه‌ی همه زنان روسپی عرب در پاریس شبیه یکدیگر است) که اشاره به وضعیت شیء‌انگاری زنان مهاجری دارد که فقر و آوارگی بعد از مهاجرت و ساختار جامعه‌ی سرمایه‌داری باعث تجلی شکل کالایی زندگی اجتماعی مهاجران می‌شود که به موجب آن انسان همانند اشیاء خرید و فروش و مبادله می‌شود و این امر باعث گردیده که این زنان برساخت هویتی ابزارگونه داشته باشند. یکی از مسائل دیگری که در ابزارانگاری مطرح است، مسئله‌ی جبر زندگی است که شرایط جامعه، مشکلات اقتصادی، فقر و آوارگی آن را تحمیل می‌کند. در این رابطه می‌توان مدتی که راوی با میشلین (بانوی امریکایی تبار) زندگی می‌کرد، اشاره نمود «وافق علی الرجوع إلی میشلین هر با من جحیم الشارح» (۱۷۱): (قبول کردم برای فرار از جهنم خیابان‌ها به نزد میشلین برگردم). ساموئل برای اینکه خانه و پناهگاهی برای خواب و زندگی داشته باشد، حاضر به زندگی با او شده و تن به همه خواسته‌های وی می‌دهد، در واقع جبر زندگی با او را می‌پذیرد.

در رمان تماماً مخصوص یکی دیگر از عناصر تکرار شونده که دغدغه‌ی ذهنی نویسنده بوده مسئله‌ی شیء‌انگاری انسان در جامعه مدرن و تأثیر نظام سرمایه‌داری و طبقاتی بر روابط انسانی است مانند نگاه شیء‌انگارانه که برخی شخصیت‌ها به زن دارند چون دکتر برنارد که زن را با حیوانات و اشیاء مقایسه می‌کند مانند مقایسه رفتار زن با سگ‌هایش که نگاهی مادی و جنسی به زنان دارد و او ژاله را این‌طور توصیف می‌کند: «... مثل قالی ایرانی است، پر نقش و نگار و داغ...» (معروفی ۳۸) و یا در جای دیگر در مورد زن می‌گوید: «زن مثل مسواک است عباس، استفاده کن بینداز دور، ویکی دیگر بردار» (۲۷۹)

نمونه‌ی دیگر از تأثیر نظام سرمایه‌داری و طبقاتی بر روابط انسانی را می‌توانیم در گفتگوی راوی با آندریاس یکی از دوستانش در مورد کار و تأثیر آن بر زندگی آدمی ببینیم، آندریاس می‌گوید: «شغل‌ها بو دارند... دست آخر هر آدمی شبیه شغلش می‌شود.» (۶). یکی از فضاهایی که عباس به ترسیم آن می‌پردازد، بیان رابطه‌ی کارفرما و طبقه سرمایه‌دار با کارگر و کارمند است و اینکه فرودست (کارگر) برای حفظ کار خود، رفتارهای توهین‌آمیز کارفرما را تحمل می‌کند؛ بدین معنی که کار، نوع رابطه‌ی اجتماعی را تعیین می‌کند مانند رفتار دکتر برنارد با کریشن باوئر (مدیر شبانه سابق هتل) که وی برای

حفظ کار خود، قفس سگ‌های دکتر برنارد را تمیز می‌کرد در گفت‌وگویی بین او و راوی، «.....، ازش پرسیدم، مگر مجبوری که هی عُنق می‌زنی، گفت: اگر نکنم دکتر برنارد دلخور می‌شود، خوب بشود، بگو نمی‌توانم، عصبانی می‌شود و داد می‌کشد، به کفش آدیداسش خیره شد و ادامه داد آن‌وقت با یک بهانه بیرونم می‌کند.» (۵۴) و باوئر شخصیتی است به سبب شرایط و فضای ناسالم کاری خودکشی می‌کند و ما می‌بینیم که راوی در مجادله‌ای با دکتر برنارد در مورد باوئر می‌گوید: «...همین تو برای کریشن باوئر هم شغل ایجاد کردی، تو به او شخصیت بخشیدی، تو حتی او را از زندگی نجات دادی...» (۳۳۹) در اینجا شخصیت بخشیدن کارفرما به کارگر مساوی است با گرفتن هویت فرد و به وی هویتی می‌بخشد که جامعه طبقاتی و سرمایه‌داری به فرد می‌دهد و دستاورد این امر از خودبیگانگی است که یکی از کنش‌ها و تأثیرات شی‌انگاری است، لذا گاهی فرد در چنین بحران‌های هویتی اقدام به خودکشی می‌کند؛ بدین ترتیب راوی با بیان جزئیات از شرایط کار و فضایی که بر آن حاکم است به انتقاد از این شرایط پرداخته که به انسان همچون کالا نگاه می‌شود. در واقع این مسائل را بیانگر «نوعی برده داری نوین» (۳۳۴) داند که راوی با پرداختن به مسئله کار در کشور میزبان به انتقاد از این فضا پرداخته و البته شرایط کاری برای مهاجر و غیر مهاجر فرقی ندارد. شی‌انگاری تجلی بارز «شکل کالایی» زندگی اجتماعی است که به موجب آن فعالیت‌های انسانی نظیر کار، همانند اشیاء یا به عبارتی کالا خرید و فروش و مبادله می‌گردد. در چنین شرایطی، بازیگران یا عاملان اجتماعی دنیایی را که با دست خویش می‌سازند هویت عینیت‌یافته یا شی‌گونه‌ای تلقی می‌کنند که از حیثه کنترل آنان خارج است، اما به عقیده‌ی لوکاج این شکل از زندگی در واقع پدیده‌ای مختص شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است (محمدی و کیل ۱۸). البته ناگفته نماند مشاجرات عباس با دکتر برنارد و در نهایت ترک کار خود در هتل بدون اینکه حق و حقوقش ضایع شود، بیانگر تلاش راوی برای رها شدن از شی‌بودگی است. یکی از مسائل مشابه مطرح در دو رمان *عراقی فی باریس* و *تماما مخصوص*، مسئله شی‌شدگی تن و جسم زنان است و اینکه روابط عاطفی در جامعه مدرن، در راستای برطرف کردن خواسته‌های نفسانی است و نگاهی شی‌انگارانه را به زن نشان می‌دهد ضمن آنکه هر دو رمان با به تصویر کشیدن شرایط مهاجر در جامعه‌ی میزبان تصویری از مهاجر به‌عنوان شهروند درجه دو را نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی و جبر زندگی او را به سمت شی‌شدگی سوق می‌دهد که این امر در رمان *تماما مخصوص* به صورت پررنگ‌تر در قالب فضای کار و شغل و تضاد طبقاتی و رابطه‌ی کارفرما و کارگر نشان داده شده است در واقع در هر دو رمان بیان نگاه شی‌انگارانه به انسان بیانگر رابطه کالاگونه‌ای است که زیرساخت‌های اجتماعی و شرایط اقتصادی میان انسان‌ها حاکم نموده است.

۴-۲. بازتاب بسترهای سیاسی

مکتب اروپای شرقی بر جایگاه تاریخ در شناخت امور انسانی بسیار تاکید دارد چنان که لوسین گلدمن بر این باور است که هیچ پدیده‌ی بشری را نمی‌توان دریافت یا تفسیر کرد، مگر آن‌را در متن جریان تاریخی گسترده‌تری که پیرامون آن شکل گرفته است، مورد بررسی قرار داد(حقایقی و همکاران ۱۴۰۳، ۸۳). در واقع همیشه یکی از دلایل مهاجرت، در طول تاریخ انگیزه‌های سیاسی بوده؛ با توجه به اینکه هر نظامی، دارای عقاید و رویکرد خاصی است و در میدان سیاست همیشه افرادی هستند که با عقاید و سیاست‌های نظام حاکم در کشور خود مخالف هستند، گاهی نیز حکومت‌ها در مواجهه با این گروه‌های مخالف، اقدام به زور و ظلم و تبعید... و اقدام می‌کنند. بر این اساس در چنین شرایطی مهاجرت یک راه فرار برای فرد مخالف نظام است، افزون بر اینکه یکی دیگر از دلایل مهاجرت، فساد حکومت، آشوب و ناآرامی‌های کشور مهاجر فرست است. یکی از مسائلی که بازتاب گسترده‌ای در حوزه‌ی ادبیات مهاجرت داشته و دارد، مسائل مرتبط با امور سیاسی کشورهایی است که فرد از آن مهاجرت نموده است و البته این را نیز بیفزاییم که بیشتر این نویسندگان به دلیل اینکه مخالف منویات نظام حاکم بوده، تن به غربت، تبعید و آوارگی می‌دهند. بر این اساس اگر با نگاهی انتقادی به این آثار بنگریم و بازتاب این گفتمان انتقادی سیاسی را در این آثار، مورد بررسی قرار دهیم، جدای از اینکه نگرش نویسنده برایمان روشن می‌گردد، می‌توان با بهروری از این بیان و گفتمان، راه‌حل‌های مناسبی را برای مشکلات جامعه و جهان کنونی یافت.

۴-۲-۱. انتقاد از حکومت‌ها و تفکر ایدئولوژیک

ادبیات با کنش‌پذیری از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و... به بیان مشکلات حاکم بر جامعه می‌پردازد، در واقع ترسیم تصویری از این مشکلات، مبارزه ادیب با شرایط حاکم است تا هدف خود را که بیداری اذهان عمومی است محقق سازد.

رمان *عراقی فی باریس* که در آن، نگاه مهاجری را می‌بینیم که بامرور گذشته خود، رد پای استعمار را در بسیاری از اتفاقات زندگی خود می‌بیند. در این رمان نمود بارز از سال‌های پس‌استعمار در شخصیت‌هایی چون پدرش، *فران*، به تصویر کشیده شده، پدری کر و لال که شیفته دوران قیمومیت بریتانیا است، پدری که زندگی‌اش در عشقی بی‌حد و حصر به جعبه نقره‌ای خلاصه می‌شود که در دورانی که در خدمت ارتش بریتانیا بوده، ملکه‌ی انگلیس به او هدیه داده است (شمعون ۲۴۹). این علاقه نمادی از وابستگی به استعمار است طوری که *ساموئل شمعون* در ابتدا رمان *بارها* عنوان می‌کند که می‌خواهد سناریویی در مورد پدرش، با عنوان «*الحنین إلى الزمن الانكليزي*» (۱۳۸) بنویسد، گویا نویسنده با بیان

اشتیاق پدرش به دوران قیومیت انگلیس می‌خواهد این واقعیت را بگوید که اقلیت آشوری در آن زمان از موقعیت بهتری نسبت به دیگر اقلیت‌ها برخوردار بودند؛ زیرا اقلیت‌ها، وضعیت آنها بستگی به تغییرات سیاسی و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه دارد و نویسندگان این نگاه بسته را در سیاست مورد انتقاد قرار می‌دهد. (حقیقی و همکاران ۱۴۰۰، ۵۳، ۵). راوی با گذر به گذشته خود یادآور تابستان ۱۹۶۸ م می‌شود و اینکه چگونه رژیم بعث عراق، آنها را مجبور به کوچ اجباری از شهرشان حبانیه، نمود. دولت به بهانه‌ی تخلیه شهر و مبارزه با امپریالیسم و اینکه مردمان حبانیه و این اقلیت آشوری بازماندگان استعمار هستند، خانه‌هایشان را تخریب نموده و این‌گونه به آنها گفتند: «إن الحبانیه تمتلك موقعا استراتيجيا فی النضال ضد الامبرياليه والصهيونيه وعملائها فی المنطقه الذین يعملون علی تدمير العراق.» (۲۹۳): (حبانیه از موقعیتی استراتژیک در مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم و عوامل آنها در منطقه که برای نابودی عراق تلاش می‌کنند، برخوردار است.) و به گفته‌ی راوی «فی الحقیقه لم تشمل أوامر الطرد سوی العائلات الآشوريه والکردیه والترکمانیه ومن يطلق علیهم من أصل فارسی، وقد قيل أن الحکومه العسکرية الجديده کانت تعتبر هذه الاقوام من مخلفات الاستعمار البریطانی.» (۲۹۳): (در واقع دستور اخراج فقط شامل خانواده‌های آشوری، کرد و ترکمن یا کسانی که اصالتا ایرانی بوده‌اند، گفته می‌شد که حکومت نظامی جدید این افراد را بازمانده استعمار انگلیس می‌دانست).

نویسنده با این گذشته‌نگری به انتقاد از سیاست‌های می‌پردازد، که قومیت‌ها را در یک کشور نادیده می‌گیرند و البته در حقیقت از رویکرد و ایدئولوژی حزب بعث و سال‌های حکوت آنها بر عراق انتقاد می‌کند.

اگر به دوران مهاجرت راوی باز گردیم، اشاراتی به برخی قضایای تاریخی می‌کند که در همه‌ی آنها دست استعمار و تجاوزگری‌شان دیده می‌شود گاهی با اشاره به واقعه تاریخی چون کشتار فاکهانی (۲۹) تجاوز اسرائیل به سرزمین‌های لبنان را به نقد می‌کشد، کشتاری که جامعه‌ی جهانی در مقابل آن سکوت کرد. بخش‌ها و سطرهایی از رمان فقط به کشتارها و تجاوزگری‌ها و..... اشاره می‌کند (۳۰) که حاکی از رنجی تلخ در نهاد روای است.

در رمان *تماما مخصوص*، نویسنده با گذشته‌نگری‌های خود نگاهی انتقادی و چالش برانگیز نسبت به برخی حوادث به‌ویژه حوادث دهه‌ی ۶۰ ایران و شرایطی حاکم بر آن زمان دارد که باعث گردیده راوی از ایران فرار و به عبارتی تن به تبعید دهد. در ابتدای فصل یازده رمان می‌بینیم که راوی به بازگویی قسمتی از روز دستگیری پری و گم کردن او در جریان اعتراضات خیابانی می‌پردازد. پری برای راوی نماد عشق است و همچنین می‌توان او را نماد مام میهن و عشق ورزی راوی به وطن دانست؛

بنابراین وقتی راوی می‌گوید او را گم کردم در واقع احساس می‌کند، وطن و آرمان‌هایی که به دنبال آن بوده، گم شده است. البته در ادامه روایت گم کردن پری می‌بینیم، او آن آرمان‌ها و وظیفه ملی خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «...باور کنم آن آرمان‌ها و وظیفه‌ی ملی خیالاتی خام بود، سربند همان شور جوانی بی‌آنکه بخواهم در میدان انتقام بودم. فقط نمی‌دانستم کدام نیروی پنهان عشقم را به کام مرگ برد» (معروفی ۱۰۱) چنین به نظر می‌رسد، این جریان و اتفاقات را برای ایران بسیار ناخوشایند می‌داند همان‌طور که در جملات و صفحات بعدی می‌گوید: «...بعدها این تصور رهایم نمی‌کرد که بازیگران هر دو طرف وارد جنگی شده بودند که آن دیگری می‌خواست، جنگی که از اول محکوم به شکست بود، یکی همان روز اول شکست می‌خورد و دیگری برای همیشه.» (۱۰۲) می‌بینیم که از نظر نویسنده درگیری‌های اوایل انقلاب و در واقع درگیری‌های حزبی که اساس آن فقط تفاوت دیدگاه بود، باعث ایجاد رخداد تلخی در این دوران گردید که از نظر نویسنده، هر دو گروه در این جنگ و درگیری بازنده و شکست خورده‌اند و به انتقاد از این فضا می‌پردازد که باعث شد افراد بی‌گناهی مانند پری فدای این اختلاف شوند و در حقیقت تاوان این اختلاف و درگیری را مام وطن، ایران پس داد.

یکی از انتقادهای نویسنده به افراط‌گرایی‌های گروهک‌ها است که با ترسیم شخصیت حکمت سبیلی به این مسئله پرداخته است کسی که زندگی خود را فدای اهداف حزبی و ایدئولوژیک نموده است، طوری که او در راستای تفکر استالینی‌اش و پافشاری بر آن، مدتی طولانی هویت جعلی برای خود ساخته تا بهتر بتواند اهداف حزب را پیش ببرد، اما در انتها می‌بینیم که وی بعد از فروریختن دیوار برلین، افسرده و خسته از مسیری که رفته، احساس شکست و پوچی می‌کند (۱۸۷-۱۸۳).

همسانی‌هایی که در دو رمان یاد شده دیده می‌شود، انتقادهایی است راوی‌ها به حکومت‌های خود و تفکر ایدئولوژیک دارند، در واقع در هر دو رمان، محور اساسی که زیرساخت‌های سیاسی دو کشور ایران و عراق را زیر سؤال می‌برد همین نگاه انتقادی راویان به تفکر ایدئولوژیک است با این تفاوت که در رمان *عراقی فی باریس* با بسامد بالاتری، به مسئله‌ی اقلیت‌های قومی و نادیده‌گرفتن آنها پرداخته و سپس در فضایی گسترده‌تر به مسئله‌ی اسرائیل و فلسطین بیان نموده و جنگی را که در خاورمیانه برپا نموده محکوم می‌کند، اما در رمان تماما مخصوص می‌بینیم نویسنده با محور قرار دادن حوادث داخل ایران به انتقاد از تفکر ایدئولوژیک پرداخته ضمن آنکه با طرح نگاه افراط‌گرایی، اقدامات گروهک‌ها را به چالش می‌کشد و به انتقاد از آنها می‌پردازد.

۲-۲-۴. آزادی خواهی

آزادی از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ اندیشه بشر بسیار مورد توجه قرار گرفته شده است و همواره مفهوم آزادی جایگاه والایی در اندیشه اهل هنر و ادب داشته و بخش زیادی از توجه آنان را در آفرینش آثار ادبی و هنری به خود معطوف داشته است (بروآسی و همکاران ۲۴۶). در واقع تعاریف بسیاری برای آزادی بیان شده است و این نشان می‌دهد که انسان از دیرباز به مقوله‌ی آزادی می‌اندیشیده است، ژان پل سارتر فیلسوف و اندیشمند غربی معتقد است انسان محکوم است به آزادی، و حتی نیاز به آزادی در درجه بالاتری از هستی انسانی قرار می‌گیرد «آزادی در انسان جلوتر از هستی او قرار گرفته و اساس انسانی نیز با آزادی به وجود آمده است.» (سارتر ۳۹).

آزادی اندیشه یکی از موضوعاتی است که در رمان *عراقی فی باریس* به آن اشاره شده است و راوی در مسیر مهاجرتش، مدتی در کشور اردن در یک دفتر مجله مشغول به کار می‌شود، او در آنجا اعلامیه‌های وفات را تایپ و چاپ می‌کند و به قول خودش کاری به جنگ و سیاست و درگیری‌ها ندارد، وجیه نجار که مسئول مجله است، مقاله‌ای در مورد بودجه خاندان سلطنتی اردن منتشر می‌کند، اما دیر نمی‌پاید که افرادی وارد دفتر مجله می‌شوند و سامی و دیگران را دستگیر می‌کنند و راوی بعد از شکنجه‌های بسیار، آزاد و از اردن بیرون رانده می‌شود و صاحب مجله به زندان محکوم می‌شود (شمعون ۲۲-۲۶). علت زندانی شدن وجیه نجار فقط این بود حاضر نشد اندیشه و دیدگاهش را کنار بگذارد «.....ولما طلبوا منه أن یکذب تلك المعلومات، أصر علی موقفه و فسجن لمده اربعه سنوات» (۲۶): (هنگامی که از او خواستند همه‌ی این خبرها را تکذیب کند، او نپذیرفت، پس به چهارسال زندان محکوم شد). آنچه که در این ماجرا دیده می‌شود عدم آزادی اندیشه است که بازتابی از عدم آزادی‌های اجتماعی و به‌ویژه سیاسی است که حاصل جامعه‌ی خفقان‌بار است.

البته از موضوعات اصلی این رمان، بیان حقوق اقلیت‌ها، خواسته‌های سیاسی و اجتماعی آنان است و با مطرح کردن اقلیت آشوری و نادیده گرفته شدن این اقلیت از جانب حکومت‌های حاکم بر عراق، شمعون نگاه انتقادی خود را به این مسئله نشان داده به‌ویژه زمانی که به روایت طرد شدن اقلیت آشوری از حبابیه می‌پردازد (۲۹۳) چنین به نظر می‌رسد که نادیده گرفتن آنها را شکلی از سرکوب آزادی و خودکامگی اکثریت و دولت‌های حاکم بر عراق می‌داند.

در رمان *تماما مخصوص*، یکی از جنبه‌های مطرح، فرار راوی از ایران در اوج درگیری‌های حزبی دهه ۶۰ ایران است که نویسنده آن راه، درگیری و اختلاف نظر دو طرز فکر و اندیشه می‌داند، در این بین راوی با نگاهی انتقادی، به مسئله‌ی آزادی بیان و اندیشه می‌پردازد و فرار خود را را ترس از اعدام

بیان می‌کند (معروفی ۲۰-۲۲)، البته راوی به فعالیت‌های خود در گروهک‌ها در قبل از انقلاب اشاره‌ای کوتاه نیز دارد. لذا او با گذشته‌نگری‌هایش خود را در مرگ پری مقصر دانسته به این مسئله نیز معترف است که «..... باور کنم آن آرمان‌ها و وظیفه‌ی ملی خیالاتی خام بود و سربند همان شور جوانی، بی‌آنکه بخواهم در میدان انتقام بودم» (۱۰۱)؛ بنابراین این مسئله از دید راوی ناشی از یک سرکوب و خفقان سیاسی بود که به نظر می‌رسد از نظر نویسنده این درگیری بیهوده بوده و در حقیقت دوطرف درگیر متحمل شکست شدند (۱۰۲-۱۰۱). با وجود آزادی مطرح شده در رمان، آزادی اندیشه است که انسان در مرکز قرار دارد، یعنی همه باید به عقاید همدیگر از هر جنسی که باشند احترام بگذارند و تبلور این آزادی می‌تواند آزادی سیاسی، آزادی بیان و عقیده و... باشد.

در رمان‌های یادشده، یکی از موضوعات مطرح، مسئله‌ی عدم آزادی بیان و اندیشه است که نویسندگان در این دو رمان، عدم آزادی بیان را بازتابی از خفقان اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند که این مسئله در رمان *تماما* مخصوص با بسامد گسترده‌تر دیده می‌شود به گونه‌ای که نویسنده، نگاه انتقادی‌اش را نسبت به عدم آزادی بیان و اندیشه، بامرور گذشته خود، بیان می‌کند، اما شمعون در رمان عراقی فی باریس با مطرح کردن مسئله‌ی قومیت‌ها به‌ویژه طرد و نادیده‌گرفتن اقلیت آشوری در عراق، آن را نوعی سرکوب آزادی و خودکامگی اکثریت و حکومت می‌داند.

۴-۳. بازتاب مسائل فرهنگی

۴-۳-۱. کنش‌پذیری، همانندی و فرهنگ‌پذیری

در داستان‌های مهاجرت، شخصیت‌ها بیش از آنکه فعال و اهل کنش باشند، کنش‌پذیر و منفعل هستند و این کنش‌پذیری به دلیل اینست که موقعیت‌ها نیرومند و بزرگتر از آنهاست و این امر، قدرت عمل و تصمیم‌گیری را از شخصیت‌های داستان می‌گیرد. آدم‌های داستان در سلطه سنگین موقعیت‌ها بیشتر حالتی انفعالی دارند و به آدم‌هایی بی‌چهره مبدل می‌شوند. از آن‌رو مهاجر، همیشه در دام احتمالات ناشناخته قریب‌الوقوع گرفتار می‌شود. از طریق فرافکنی تخیل به سوی آینده، به آرزوهای سرکوب شده خود جامه‌ی عمل می‌پوشاند (تیره‌گل ۱۹۲).

در رمان *عراقی فی باریس*، یکی از نموده‌های همانندی و فرهنگ‌پذیری را می‌توانیم در شخصیت عبدالوهاب (روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی و دوست راوی) ببینیم، توصیفات راوی از نحوه‌ی لباس پوشیدن و تیپ و قافیه وی بیانگر این است که عبدالوهاب در جامعه‌ی میزبان می‌خواهد با تغییر شکل و شمایل، خود را شبیه فرانسویان جلوه دهد (شمعون ۸۹-۹۰)، حتی عبدالوهاب هنگام صحبت در مورد کشورهای عربی و روشنفکران آن می‌گوید «..... فی القاهره التقییت بعض المثقفین العرب، یعیشون بشکل بائس، وقد اکتشفت انهم لم یسمعوا ببعض الکتب الجدیدة ویا لهم من تعساء» (۹۰): (در قاهره

با برخی از روشنفکران عرب آشنا شدم که به شکل تأسف باری (بدبختانه‌ای) زندگی می‌کنند و فهمیدم که آنها نام کتاب‌های جدید را نشنیده‌اند، آنها چه بدبختانی هستند). سخنان عبدالوهاب در مورد جهان عرب بیانگر دوری گزیدن وی از فرهنگ عربی خود است مبنی بر اینکه فرهنگ غربی را در سطح بالاتری قرار می‌دهد. بنابراین وی این مانندگردی و کنش‌پذیری خود را زیر نقاب ترقی خواهی قرار می‌دهد. در حالی که وی از درون فردی فروپاشیده و دچار انحرافات اخلاقی بسیاری است و حتی در تحلیل‌های سیاسی خود جیره‌خوار دول ذی‌نفع از کشورهای غربی است (۹۴).

شایان درنگ است که در *رمان عراقی فی باریس*، راوی روایت‌گر داستان آوارگان و پناهندگان بسیاری است که با آنها در مراکز پناهندگی، خیابان‌ها و میکده‌ها و قهوه‌خانه‌ها آشنا می‌شود و هر فصل این رمان شبیه داستانی کوتاه است؛ بدین ترتیب ما در این رمان با آدم‌ها و فرهنگ‌های بسیاری روبه‌رو می‌شویم. راوی ضمن به تصویر کشیدن ویژگی‌های شخصیت‌هایی مانند عبدالوهاب، یا در فصلی با عنوان «ابتعد عن العرب» که شمعون در قالب ماجرای کامرون و خود (۷۹-۷۵)، به صورت تمثیلی نگاه از بالا به پایین غرب نسبت به شرق را نشان می‌دهد ضمن آنکه تأثیر شرایط اجتماعی نگاه و فرهنگ افراد را نشان می‌دهد، با نگاهی انتقادی به این مسئله که فرد شرقی و مهاجر اگر بخواهد در جامعه میزبان باشد باید همسان و مانند فرد غربی شود در پی بیان این نکته است که مهاجر و اقلیت ضمن ادغام در جامعه اکثریت می‌تواند ویژگی‌های فرهنگی خود را نیز حفظ نماید.

در *رمان تماما مخصوص*، یکی از ویژگی‌های راوی که از آن بسیار رنج می‌برد اینست که در مقابل دیگران نمی‌تواند "نه" بگوید و آن را آموزه‌ای از فرهنگ ایرانی خود می‌داند و با نگاهی انتقادی به آن، بیان می‌کند که ما ایرانی‌ها به بهانه‌ی همدلی و همراهی کردن با دیگران، خود را نادیده می‌گیریم و همین امر گاهی باعث گرفتاری‌های بسیاری برایمان می‌شود. همان‌گونه که این ویژگی راوی باعث کنش‌پذیری و انفعال او در برابر خواسته‌های دکتر برنارد شده بود، یک نمونه این امر، پذیرش شغل پیشنهادی مدیریت شبانه هتل دکتر برنارد است، که در اثر این پذیرش، نه تنها دیگر نمی‌تواند به کار روزنامه‌نگاری و نوشتن بپردازد بلکه ارتباطش با بسیاری از دوستانش نیز کمرنگ می‌شود و پیامد این رفتار منفعلانه راوی در برابر دکتر برنارد، تنهایی است که از آن رنج می‌برد «مثل کرم خاکی از یک سوراخ درمی‌آمدم و می‌خزیدم به سوراخی دیگر و مثل یک جزیره تنها شدم» (معروفی ۷) نمونه‌ی دیگر رفتار کنش‌پذیر راوی پذیرش رفتن به سفر قطب شمال همراه دکتر برنارد است که تا آخرین لحظه در درون خود برای اینکه بتواند "نه" بگوید، می‌جنگید اما در نهایت موفق نمی‌شود و به این سفر می‌رود (۲۵۰-۲۴۳) و رنج راوی نیز از همین کنش‌پذیری است که به دیگران اجازه فتح خود را داده

است «چقدر غم انگیز است آدم به دیگران اجازه دهد تا اعماق وجود و روحش را زیر و رو کنند، و بعد باچهره فاتح پاشان را بر گردن مغلوب بفشارند و با دو تکان کار را تمام کنند.» (۲۴۷) در واقع راوی ناامید از تغییر است «نگاهی به آسمان انداختم. هیچ قدرتی نمی‌توانست روشنایی را از لای آن ابرها به زمین برساند، همه جا تاریک بود، و هیچ چیز نمی‌توانست مرا از آن حالت سنگی بیرون بیاورد تن داده بودم که بروم حتی اگر هرگز روی زندگی را نبینم.» (۲۴۴) آنچه در این رمان دیده می‌شود این است که راوی به دنبال حل این مشکل نیست بلکه راه فرار را در پیش می‌گیرد اما در نهایت می‌بیند هیچ گریزگاهی نیست «گاهی هیچ چیزی نمی‌تواند جلو فرورفتن یا اوج گرفتن آدمی را بگیرد. تو یک جا ایستاده‌ای و می‌بینی داری فرو می‌روی» (۳۲۱) یکی از مهمترین ویژگی ادبیات رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به بیانی دیگر رئالیسم ریشه‌ی رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید. این سبک صفات نیک و بد را پدیده‌های ذاتی انسان نمی‌پندارد، بلکه آنها را محصول جامعه می‌داند. رئالیست کسی است که روابط میان افراد را از یک طرف و افکار و امیدها و خیالات واهی و نومیدی‌ها و زیونی‌ها آنان را از طرف دیگر، معلول و علل معین اجتماعی می‌داند که در محیط معینی به وجود می‌آید (ثروت ۱۱۷-۱۱۸) و ما نیز در این داستان می‌بینیم که شرایط اجتماعی به لحاظ مناسبات شغلی، باعث شده راوی، در جامعه‌ی میزبان، در مقابل صاحب کار خود به صورت منفعل و کنش‌پذیر عمل کند و ریشه این رفتار او ناشی از اجتماعی است که نظام سرمایه‌داری بر آن حاکم است؛ بنابراین اگر چه راوی این کنش خود را مربوط به آموزه‌های فرهنگی ایرانی خود می‌داند اما باید این را گفت یکی از علت‌های آن نیز شرایط کاری جامعه‌ی میزبان است.

در رمان *عراقی فی باریس*، راوی برآن است تا ویژگی‌های فرهنگی خود را حفظ نماید با توجه به اینکه موضوع اصلی رمان نادیده گرفته شدن اقلیت‌ها از سوی حکومت‌هاست نویسنده در تمام بخش‌های رمان با بسامد بالا و پررنگ در تلاش بر حفظ ویژگی‌های فرهنگی جامعه مبدأ خود است و همچنین با پذیرش فرهنگ جامعه‌ی مهاجرپذیر سعی می‌کند تا بتواند عضوی از جامعه‌ی جدید شود و این‌گونه اندیشه انتقادی خود مبنی بر اینکه مهاجر و اقلیت می‌تواند ضمن ادغام در جامعه اکثریت ویژگی‌های فرهنگی خود را نیز حفظ نماید را بیان می‌کند با وجود روایت در مورد برخی شخصیت‌ها/عبدالوهاب نمودی از مانندگردی و تسلیم‌پذیری را نشان داده است، بدین صورت که برخی مهاجران با پذیرش و برتری دادن به فرهنگ غربی از فرهنگ عربی خود دوری می‌گزینند. اما در رمان تماماً مخصوص برخی از آموزه‌های فرهنگی ایرانیان مانند آموزه‌ای با عنوان همدلی و همراهی با دیگران را به گونه‌ای که باعث شود نتوانیم به خواسته‌های درونی خود جامعه‌ی عمل‌پوشانیم را مورد انتقاد قرار می‌دهد، همچنین راوی به جای حل مشکل تسلیم‌پذیری خود، راه فرار را در پیش می‌گیرد.

۴-۳-۲. گسست فرهنگی

گاهی فرد در محیط فرهنگی جدید، بیگانه به نظر می‌رسد؛ زیرا بین مردمی زندگی می‌کند که در باورهای اساسی خود با آنها، وجه اشتراکی نمی‌یابد، و به دلیل عدم اشتراک در باورها، ممکن است دچار ضربه‌ی فرهنگی شود (کوئن ۶۴). یکی از نمودهای بارز در ادبیات مهاجرت، مسئله‌ی گسست فرهنگی است، چنان‌که می‌توان ادبیات مهاجرت را گسست روابط اجتماعی، گسست از وطن و زندگی معمول و طبیعی دانست و این آثار روایت زندگی انسان‌هایی است که در اثر گسست فرهنگی از هویت گذشته گرفتار چالش‌ها و بحران‌هایی در جامعه‌ی مهاجرپذیر می‌شوند. در واقع دوران معاصر با گسترش تمدن شهری، دگرگونی بنیادین تولید، رشد دانش و هنر، و جنگ‌های ویرانگر جهانی همراه بوده و آثار ادبی این دوره، روایتگر دردها و ناتوانی انسان در مواجهه با واقعیت دگرگون شده‌ی طبیعت و زندگی است (حیدریان شهری ۴۳).

یکی از مسائلی که در رمان *عراقی فی باریس* نمود می‌یابد، مربوط به روابط زن و مرد بر پایه‌ی مسائل جنسی است بدون اینکه علاقه و عاطفه‌ای عمیق در میان باشد و به‌عنوان نمونه ما می‌بینیم که رابطه‌ی بین راوی و شخصیت فرعی *کاتی* (شهروند امریکایی) که برای یک دوره آموزش آشپزی، مدتی کوتاهی در پاریس است، با وجود اینکه راوی می‌داند که وی نامزد دارد با او وارد رابطه‌ی دوستی و... می‌شود (شمعون ۴۳-۴۸) یا حکایت راوی از رابطه‌های دیگر شخصیت‌های فرعی مانند دوست راوی، *الطنجاوی مغربی*، و عشق و علاقه او به دختری اهل سوریه، ازدواج و خیانت و طلاق آنها (۷۱-۷۳). در رمان *عراقی فی باریس*، راوی به دلیل اندیشه انسان‌گرایانه مبنی بر اینکه «انسان میزان و معیار همه چیز است» (صانع‌پور ۸۸) و در آن «عقل انسانی رهبری بشر را به عهده می‌گیرد و دین از فرماندهی خلع می‌شود» (همان) بر بنیان این اعتقاد می‌بینیم، راوی در برابر این نوع روابط دچار تنش و کشمکش درونی و فشار و بحران روحی ناشی از گسست فرهنگی نمی‌شود و حتی راوی برای فرار از فقر و آوارگی در خیابانها مدتی را با زنی به نام میشلین زندگی می‌کند؛ زیرا در تفکر انسان‌گرایی «انسان حیوان سیاسی» (۸۹) تلقی می‌شود و ما در رمان می‌بینیم که شمعون با این تفکر آزاداندیشانه و انسان‌گرایانه معتقد بر فهم مشترک از تمام ادیان و کنش‌پذیری آنها بر یکدیگر است، چنان‌که وقتی همسایه‌اش از او می‌پرسد دینت چیست می‌گوید «اننی فی الاربعین من عمری، ایتها الجده. لقد عشت حياه صعبه جدا، و عرفت فی عدید من الناس اللطفاء، و أن أفضل أصدقائی ینتمون الی ادیان مختلفه، و حین أكون مع أی واحد منهم، أشعر أننی أشاركه نفس الدین.» (شمعون ۱۸۵): (مادر بزرگ، من چهل سالمه. زندگی بسیار سختی را گذرانده‌ام و افراد خوب زیادی را می‌شناسم و

بهترین دوستانم از مذاهب مختلف هستند و وقتی با هر یک از آنها هستم احساس می‌کنم که با آنها یک دین دارم) و یکی از اصول انسان‌گرایانه همین است «وحدت میان تمام مذاهب(از مذاهب ابراهیمی گرفته تا مذاهب خرافی) در این دیدگاه ضروری و مورد تاکید است.»(صانع پور ۸۹) بنابراین رویروی راوی با مذهب، آداب رسوم و فرهنگ‌هایی متفاوت گذراست بدون اینکه بیانگر شکاف فرهنگی و گسست راوی باشد. اما در رابطه با هویت و گسست، نام‌ها و صفات مختلفی که راوی را بدان معروف است مانند(جویی، سامی، سموئیل، شموئیل، آشوری، ضائع، صلوک.....) نشان از عدم هویت ثابت و حکایت از تغییر و تحولات بسیار و تعدد فرهنگ‌هایی است که او پذیرای آن بوده است.

در رمان تماماً مخصوص، راوی، عباس، گسست فرهنگی خود را در قالب گمشدگی و از خود بیگانگی نشان می‌دهد، و اینکه نمی‌داند کیست «احساس می‌کردم هستی‌ام را گم کرده‌ام، هویتم را از یاد برده‌ام، و دیگر چیزی ندارم که برایش بجنگم.»(معروفی ۱۱۰). از خود بیگانگی یکی از نمودهای گسست فرهنگی است که در نتیجه گسست فرهنگی رخ می‌دهد و این امر زمانی است که سنت‌های گذشته به طور عمیق و پایدار تثبیت نشده‌اند و از این رو فرد در رویارویی با جامعه و هنجارهای نوین به تعریف درست و مشخصی دست نمی‌یابد(قنادان و همکاران ۸۸) این از خودبیگانگی راوی را می‌توان را در رابطه‌ی او با ژاله(زنی ایرانی که در کافه‌ای که کار می‌کند و عباس به آنجا رفت و آمد دارد با هم آشنا می‌شوند). دید، او زنی است که خواستار تشکیل یک زندگی با عباس است، می‌توان او را نمادی از زن ایرانی در کشور مهاجرپذیر دانست، عدم تمایل راوی به زندگی با او، بی‌آنکه دلیلی برای طرد او داشته باشد، چنانکه او را بی‌دلیل از خود می‌رنجاند و طرد می‌کند و در این باره می‌گوید «از اسارت بیزار بودم، از خانواده کوچکی که به تدریج در خانه‌ام پا می‌گرفت متنفر بودم، از وطن، از خودم، از زندگی، از هرچه بوی وابستگی می‌داد نفرت داشتم، خانواده، مردانگی، غیرت، غرور ملی، و نطفه‌های فساد.»(۳۳) بنابراین می‌بینیم از خودبیگانگی راوی به نوعی خودویرانگری مبدل شده است البته این نگرش وی به خاطر حوادثی است که در گذشته تجربه نموده، او از هر آنچه که باعث وابستگی‌اش شود فرار می‌کند. آنگاه در توجیه این رفتار خود با ژاله می‌گوید: «..... او یک شوهر می‌خواست و من دنبال عشق می‌گشتم»(۳۹) البته راوی وقتی با یانوشکا نیز آشنا می‌شود و عشقی پری‌وار را در او می‌بیند، با بی‌توجهی به وی، یانوشکا را نیز از دست می‌دهد. شایان درنگ است رابطه‌ی ژاله با عباس به گونه‌ای است که وی چند ماهی در خانه راوی با هم زندگی می‌کنند و این امر بیانگر یک رابطه‌ی آزاد و مورد پذیرش جوامع غربی است در حالی که این امر متفاوت با آداب و رسوم و هنجارهای جامعه ایران است و در این زمینه از سویی گسست فرهنگی دیده می‌شود و از دیگر سو پذیرش فرهنگ کشور میزبان و مانندگردی و سازگاری با آن رخ داده است.

به‌طور کلی در رمان *تماما* مخصوص، راوی به دلیل گذشته‌نگری گسترده و اینکه هر چیزی برای او تداعی از گذشته و ایران است، خیلی با فرهنگ کشور میزبان ارتباط برقرار نمی‌کند، در واقع نمود ضربه فرهنگی راوی و آن احساس بیگانگی وی با محیط جدید، مردم، باورها و هنجارهای کشور میزبان در قالب سردرگمی، بلاتکلیفی مهاجری شکست‌خورده در دست یابی به اهدافش ترسیم شده است همان‌گونه وی می‌گوید «بحران یعنی ماندن بر سر دو راهی ولی من بر سر سه راهی گیر کرده‌ام..... خودم، زندگی و خودم» (۳۹) و یا «معلق بودم، احساس می‌کردم دارم به یک دام چالهی ناشناخته فرو می‌روم، و هیچکس نمی‌توانست نجاتم دهد» (۶۳) و یا تکرار مداوم جمله «گمت کردم» در سراسر رمان حکایت از گمشدگی خود راوی دارد. ولی در رابطه با فرهنگ کشور میزبان ملاحظه می‌شود که گاهی راوی به توصیف صحنه‌ها و رفاقت با شخصیت‌هایی از کشور میزبان می‌پردازد مانند یادآوری همراهی و وقت‌گذرانی با کریشن باوئر در شب کریسمس و رفتن به میکده‌ها و میگساری‌ها (۷۶-۷۴) که این توصیفات بیانگر گسست راوی از فرهنگ جامعه ایرانی است و می‌بینیم که در این رویارویی با فرهنگ بیگانه، اقدام به ماندگردی می‌کند و به‌نوعی سازگاری خود را با آن نشان می‌دهد.

همسانی‌های موجود در دو رمان یاد شده، پیرامون موضوع شکاف و گسست فرهنگی، در قالب بحران‌های هویتی نمود یافته است که در هر دو رمان، نشان عدم هویت ثابت، گمشدگی و سرگردانی دیده می‌شود و در رمان *عراقی فی باریس* در قالب تعدد فرهنگ‌هایی که راوی پذیرای آن است و در رمان *تماما* مخصوص به صورت پررنگ‌تر در قالب از خودبیگانگی نمود یافته‌است، همچنین در هر دو رمان ضمن بیان گوشه‌هایی از تفاوت فرهنگی بین کشور مهاجر فرست/عراق و ایران و کشور مهاجرپذیر/فرانسه و آلمان، با پرداختن به روابط آزاد زن و مرد، گسست فرهنگی را نشان داده است.

۳- نتیجه گیری

در هر دو رمان، نشانگر کنشگری زیرساخت‌های جامعه‌ی مورد بررسی (ایران و عراق در بازه‌ی زمانی تغییر حکومت و سپس جنگ میان آنها) در پیدایش این آثار است. عباس معروفی و ساموئل شمعون ضمن ترسیم عوامل مهاجرت و شرایط مهاجر در کشور میزبان با نگاهی واقع‌گرایانه و انتقادی، تأثیر زیرساخت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه‌ی مهاجر فرست بر مهاجرت را به تصویر کشیده‌اند. همسانی‌های این دو اثر بر مبنای پژوهش پیش‌رو عبارتند از:

۱. در هر دو رمان، احساس ترس و ناامنی یکی از عوامل اصلی مهاجرت است که ریشه در رخدادهایی دارد که دو نویسنده تجربه کرده‌اند؛ نویسنده در رمان *عراقی فی باریس* با تصویر ناامنی

وترس مهاجر در جامعه‌ی مهاجرپذیر با حرکتی سینوسی و در گذر به گذشته، وی دلیل مهاجرت را پریشانی زیرساخت‌های جامعه‌ی مبدأ یعنی متزلزل بودن شرایط مالی و فکری خاورمیانه می‌داند و نویسنده‌ی تماماً مخصوص نیز با تصویر شرایط مهاجر در جامعه‌ی میزبان در بسترهای تاریخی و اجتماعی کشور مبدأ، چالش ناامنی و ترس درونی را در پرتو توصیف شرایط کاری جامعه‌ی میزبان (آلمان) با بسامد بالاتری نسبت به رمان عراقی فی باریس نشان داده است.

۲. از همانندی‌های دو رمان می‌توان به جبر شرایط و شیء‌انگاری مهاجر در کشور میزبان، مسئله‌ی ابزارانگاری پیکر زن و نقش خواهش‌های نفسانی در روابط عاطفی افراد با زن در جوامع مدرن اشاره نمود به‌ویژه که در هر دو رمان، زن مهاجر در جایگاه شهروند درجه دو نشان داده می‌شود و شرایط اقتصادی و جبر زندگی او را به سوی روسپیگری سوق می‌دهد. این فرآیند در رمان تماماً مخصوص به صورت پررنگ‌تر در قالب فضای کار و شغل و تضاد طبقاتی و رابطه‌ی کارفرما و کارگر نشان داده شده است.

۳. در هر دو رمان، محور بنیادینی که زیرساخت‌های سیاسی دو کشور ایران و عراق را به چالش می‌کشد، نگاه انتقادی راویان به بینش ایدئولوژیک است با این تفاوت که در رمان عراقی فی باریس با بسامد بالاتری، به مسئله‌ی اقلیت‌های قومی و نادیده‌گرفتن آنها پرداخته و سپس در فضایی گسترده‌تر، مسئله‌ی اشغال فلسطین را مورد توجه قرار داده و جنگی را که اسرائیل در خاورمیانه برپا نموده محکوم می‌کند اما در رمان تماماً مخصوص با محور قراردادن رخداد‌های داخل ایران، تفکر ایدئولوژیک را مورد انتقاد قرار داده است و هم‌زمان، افراط‌گرایی گروهک‌ها را به چالش می‌کشد.

۴. نویسندگان دو رمان، نبود آزادی بیان را بازتابی از سرکوب و خفقان اجتماعی و سیاسی دانسته و از آن به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل مهاجرت خود یاد می‌کنند. این مسئله در رمان تماماً مخصوص با بسامد گسترده‌ی تردیده می‌شود به‌گونه‌ای که نویسنده، رویکرد انتقادی خویش را نسبت به نبود آزادی اندیشه و بیان با بازگویی گذشته‌ی خود، نشان می‌دهد ولی شمعون نادیده گرفتن اقلیت‌ها را نوعی خودکامگی حکومت و سرکوب آزادی می‌داند.

۵. در رابطه با کنش‌پذیری مهاجر از فرهنگ جدید در رمان عراقی فی باریس نویسنده در تمام بخش‌های رمان با بسامد بالایی کوشیده است ضمن حفظ ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ی مبدأ با پذیرش فرهنگ جامعه‌ی مهاجرپذیر، عضوی از این جامعه‌ی جدید شود و این‌گونه از اندیشه‌ی انتقادی خود مبنی بر اینکه مهاجر و اقلیت می‌تواند ضمن بدل گشتن به یکی از اعضای جامعه‌ی اکثریت، ویژگی‌های فرهنگی خود را نیز حفظ نماید پرده بردارد ولی راوی رمان تماماً مخصوص، با شک و تردید در بنیان‌های فرهنگ کشور مبدأ، بیشتر نگاهی انتقادی به برخی آموزه‌های فرهنگی ایرانیان دارد.

۶. در رابطه با مسئله‌ی گسست فرهنگی، نویسندگان در هر دو رمان با پرداختن به روابط آزاد زن و مرد، گسست فرهنگی را به تصویر کشیده‌اند. در رمان *عراقی فی باریس*، این گسست و شکاف فرهنگی در قالب پذیرش فرهنگ‌های مختلف و در رمان *تماما مخصوص* با بسامد گسترده‌تری نسبت به *عراقی فی باریس* در قالب از خودبیگانگی نشان داده شده‌است.

پی‌نوشت

۱. عباس معروفی نویسنده، نمایشنامه‌نویس، ناشر و روزنامه‌نگار که اکنون مقیم آلمان است و بیشتر با اثر معروف خود سمفونی مردگان (۱۳۶۷) شناخته می‌شود. وی در سال ۱۳۶۹ مجله ادبی گردون را بنیان نهاد و به‌طور جدی به کار خبرنگارهای ادبی روی آورد اما بعد از توقیف گردون در سال ۱۳۷۴ ناگزیر به ترک وطن شد و به آلمان رفت (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۴۶). از جمله آثار وی با مضمون مهاجرت یکی، *فریدون سه پسر داشت* (۱۳۷۹) و دیگری *تماما مخصوص* (۱۳۸۸) که تاکنون آخرین اثر معروفی است. *تماما مخصوص* شباهتی به زندگی خود عباس معروفی در آلمان و مهاجرت وی دارد.

۲. *ساموئل شمعون*، نویسنده و شاعر روزنامه‌نگار عراقی که اکنون در لندن زندگی می‌کند و در کنار تأسیس مجله‌ی *پاننیال* و مجله‌ی *کیکا* با محور موضوعاتی درباره‌ی ادبیات جهان به‌عنوان مترجم ادبیات عربی فعالیت می‌کند، او در ۲۰۰۵م با انتشار اولین رمانش، *عراقی فی باریس*، نام خود را در میان رمان‌نویسان موفق ثبت کرد. رمانی که فراتر از مرزهای جهان عرب رفت و برنده‌ی جایزه کتارا شد. اکنون این رمان به زبان‌های انگلیسی، سوئدی و فرانسوی ترجمه شده است (حقیقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۲؛ العین الأخباریه‌ی، ۲/۱۳/۲۰۱۹. www.al-ain.com).

Resources

- Abboud, Abdo. *Comparative literature; Problems and Prospects*; Damascus: Union of Arab Writers, 1999.
- Al-Khatib, Hossam. *The Horizons of Comparative Literature, Arab and International*; Damascus: Dar Al-Fikr, 1999.
- Alloush, Saeed. *Schools of comparative literature, a systematic study*; First Edition, N.P: The Arab Cultural Center, 1987.

- Barwasi, Esmail, et.al." Alienation and the Alienated Spirit in the Poetic Themes of Sherko Bekas and Ma'arouf Rosafi", *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 27, no1. (Summer 2022):232-273.
- Coen, Bruce. *Fundamentals of Sociology*; Translation and adaptation: Gholamabbas Tavassoli and Reza Fazel, 18th edition, Tehran: Samat, 1999/1378.
- Deleuze, Gilles & Felix Guattari, *Kafka: Toward a Minor Literature*, translated by Hossein Namkin, Tehran: Bidgol Publishing House, 2017
- Haghighyeghi, Zahra, et.al. "A Comparative Reading of the Components of Immigration Literature from the Perspective of Critical Realism (Case Study: The novels " An Iraqi in Paris and , Nocturnal Harmony from The Wood)", *Comparative Literature Research*, vol.9,no.3.(Fall 2021):167-194.
- Haghighyeghi, Zahra, et.al. "A Study of Principles of Critical Realism in the Novel of "An Iraqi in Paris" by Samuel Shimon " *Arabic literature*, vol. 13, no.4.(Winter 2022): 40-62.
- Haghighyeghi, Zahra, et.al." Sociological Analysis of the Novel " Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam " by Elias Khoury Based on Lucien Goldmann's Theory", *Arabic literature*, vol.16, no.39 (Spring 2024):69-90.
- Hanafi Daoud, Hamed .*The history and development of modern literature*; Cairo: Muhammadiyah Printing House,1969.
- Heidaryan shahri, Ahmad reza." A Comparative Study of Primitivism & City Estrangement in Sepehri and Hijazi 's Poetry" *Journal of Arabic Language and Literature*,vol.4 no.6.(Fall 2012):39-62.
- Lukács, Georg. *A Study in European Realism*, translated by Akbar Afsari, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 1994/1373.

- Lukács, Georg. *Research in European realism*; Translation: Akbar Afsari, Second Edition, Tehran: Scientific and Cultural, 2004/1384.
- Marufi, Abbas. *Completely Special*; Berlin: Gardon Publishing, 2010/1389.
- Mehregan, Omid. *Critical aesthetics*; Third Edition, N.P: New Step, 2009/1388.
- Mir Abedini, Hassan. *Culture of Iranian storytellers*; Tehran: Cheshmeh, 2007/1386.
- Maryami, Elham & Heidaryan shahri, Ahmad reza." Representation of the position of women in the traditional society in the novels of Al-Khaba and Noghrat Al-Dhaba by Miral Tahawi"*Journal of Arabic Language and Literature*,vol.14,no.29.(Fall 2021):35-50.
- Mirza Babazadeh Fumshi, Behnam and Adina Khojastepour, "Comparative Literature in Russia", *Comparative Literature Magazine*, vol.13, no.4 (Summer 2013): 65-88.
- Mohammadi Vakil, Mina, et.al. "A Study of the Theory of Objectification in the Works of the Naturalist Artist Dan Eddy"; *Honar-Ha-Ye- Ziba*, vol.26, no.1.(Spring 2021): 15-24.
- Parvini, Khalil, *Comparative Literature (Theoretical and Applied Studies)*, Tehran: Simt Publications, 2012/1391.
- Pirani, Mansour."Comparative literature passing through various trends and elements involved in its emergence (the approach of literary history), *History of Literature*, vol5, no. 70.(Winter 2012): 19-36.
- Pooyandeh, Mohammad Jafar. *Introduction to Sociology of Literature*; Tehran: The role of the world,1998/1377.
- Qanadan, Mansour, et.al. *Sociology (key concepts)*; Tehran: Avae Noor, 2009/1388.
- Saeed Jamaluddin, Mohammad. *Comparative literature*; Translation: Saeed Hesampour and Hossein Kiani, Shiraz: Shiraz University, 2010/1389.

- Sanehpour, Maryam. "Humanism of modernity and its mythological foundations"; *Fundamental Western Studies, Institute of Humanities and Cultural Studies*, First Year, No. 1(Summer 2010): 87-116.
- Sartre, Jean Paul. *Being and Nothingness*; Translation: Enayatullah Shakibapour, Tehran: Book World. 2010/1389.
- Sarvat, Mansour. *Familiarity with literary schools*; Tehran: Sokhan,2006/1385.
- Selden, Raman and Peter Widson. *Areader's Guide to Contemporary Literary Theory*; Translation: Abbas Mokhber, Second Edition, Tehran: New Design, 1998/1377.
- Shimon, Samuel. *an Iraqi in Paris*; N.P: Arab House of Science Publishers, Toledo Library, 2005.
- Soleymani, Issa & Mohammad Hussein Djawari. " The Comparative Study of Migration from Golshiri and Kundera's Point of View" *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*,vol. 26, no1.(Summer 2021):83-109.
- Tahmasbi, Adnan, Fatima Araj. "Cultural pluralism in the novel “An Iraqi in Paris” by Samuel Shamoun";*Al-Adab Journal*, No. 123(Fall 2017): 129-146.
- Tarhabi, Fayez. *drama and literature*; Beirut: University Foundation for Studies, Publishing and Distribution,1988.
- Tiragol, Maliha. *Introduction to Persian Literature in Exile (1996-2006)*; First Edition, Texas: Austin. 1998/1377.
- Zhirmunsky, Viktor Maksimovich. “On the Study of Comparative Literature.” *Oxford Slavonic Papers* 13 (1967): 1-13.
- Zhirmunsky, Viktor Maksimovich. *The Science of Comparative Literature, East and West*, translated by Ghassan Mortada, Homs publications. 2004.

Website

Al-Ain Al-Akhbari, “Iraqi Writer Samuel Shamoan: A single work of a novelist that can immortalize its author”, 13/2/2019 : www.al-ain.com.

British Betrayal of the Assyrians in the Samil Massacre. Assyrian Research, Studies and Articles Center, date:2015/4/5: www.ashour.ir.

Possibility of increasing Germany's: debt in 2009. hamshahrionline,date: 2008/12/17: www.hamshahrionline.ir.